



به مناسبت ۱۱ شهریور چهل و دومین سالروز تاسیس حزب کمونیست ایران

یازدهم شهریور سالروز تشکیل حزب کمونیست ایران است. ۴۲ سال پیش در چنین روزی حزب کمونیست ایران، در یک کنگره موسس بنیانگذاری شد و رسماً موجودیت خود را اعلام نمود. در سالروز تاسیس حزب کمونیست ایران یاد و خاطره فداکاری های رفقا و همزمانی را که در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له، چه در زندان و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها یا بر چوبه دار و در برابر جوخه آتش دژخیمان جمهوری اسلامی و چه در سنگرهای رزم و مقاومت انقلابی در کردستان و مبارزه مسلحانه در صفوف نیروی پیشمرگ کومه له در نبرد و پیکار رو در رو با دشمن، جان شان را در راه رهایی انسان استعمار شده و ستمدیده فدا نمودند گرامی می داریم. به خانواده های استوار و ثابت قدم و سرافراز این عزیزان درود میفرستیم.

تشکیل حزب کمونیست ایران در روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۲ اگرچه به عنوان یک اقدام عاجل در پاسخ به شرایط سیاسی آن دوره از جانب کمونیست ها در دستور قرار گرفت، اما به هیچ وجه اقدامی خلق الساعه نبود و در اتاق های در بسته و دور از چشم جامعه و جنبش، زمینه سازی و تدارک دیده نشده بود. حزب کمونیست ایران در ادامه مبارزات مارکسیسم انقلابی بر علیه افکار خرده بورژوازی که جنبش چپ ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، تشکیل شد. مارکسیسم انقلابی در ظرف چند سال سوسیالیسم خرده بورژوازی، پوپولیسم مدعی مارکسیسم را در بنیادهای متدولوژیک، اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی آن نقد کرد و بار دیگر پرچم مستقل کمونیسم را برافراشت. شکل گیری و رشد سریع مارکسیسم انقلابی در ایران انعکاس سیاسی و تشکیلاتی



مسئله ملی کرد، موقعیت احزاب ناسیونالیست، جهت گیری و وظایف کومه له، سند مصوب کنگره نوزدهم کومه له



جنبش همبستگی با معلمان اخراجی در کردستان را گسترش دهیم!

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در محکومیت فشار، تهدید و اخراج معلمان مبارز کردستان

کارت سوخته جبهه اصلاحات ایران!



تبعیض جنسیتی در بازار کار ایران



یادی از سه ستاره تابناک جنبش کمونیستی ایران، فواد و صدیق و غلام



چشم انداز گذار از استراتژی سرکوب جمهوری اسلامی در آستانه سالگرد خیزش انقلابی زینا



جمهوری اسلامی زیر فشار روند فعال سازی مکانیسم ماشه!



حضور عینی طبقه کارگر ایران در صحنه انقلاب بود.

طبقه ای که برای پیشروی و رهایی خود به تئوری انقلابی و سازمان سیاسی پیشتاز نیاز داشت. طبقه ای که در عین حال با حضور فعال خود در عرصه مبارزه انقلابی زمینه مادی و شرایط مساعد برای تبدیل این تئوری انقلابی به یک نیروی مادی اجتماعی و تقویت سیاسی و تشکیلاتی نیروها و سازمان‌های پیشتاز خود را فراهم کرده بود. در واقع حزب کمونیست ایران حاصل حضور و نقش طبقه کارگر در تحولات سیاسی و انقلابی سال ۱۳۵۷ و تلاش انقلابیون کمونیستی بود که نه تنها در صفوف کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست که پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشته و مبانی فکری آن را در مواضع رسمی خویش نمایندگی می‌کردند، بلکه در درون سازمان‌های پیکار، رزمندگان، وحدت انقلابی، رزم انقلابی و چریک‌های فدایی خلق برای بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر بار تحریفات بورژوازی و خرده بورژوازی پیگیرانه مبارزه کردند.

این حزب در شرایطی تشکیل شد که انقلاب ایران در زیر ضربات حکومت ضد انقلاب اسلامی آخرین نفس‌های خود را می‌کشید. سرکوب‌های خونین، دستگیری‌های گسترده و اعدام‌های وسیع، بخشی از سازمان‌های چپ را عملاً منحل کرده بود. در چنین شرایطی تشکیل حزب کمونیست ایران به وسیله بخشی از نیروهای چپ ایران پاسخی انقلابی و موثر و در حد توان به این وضعیت نابسامان بود. در حالی که حکومت اسلامی همه جا انحلال سازمان‌های سیاسی را تبلیغ می‌کرد، یک حزب سیاسی جدید و پرشور، با روحیه و امیدوار در حال تشکیل شدن بود. حزب کمونیست ایران در بدو تشکیل، در تهران و شهرهای بزرگ ایران و در محیط‌های کارگری تشکیلات و فعالین سیاسی کارگری را با خود داشت و شمار نسبتاً زیادی از فعالین سیاسی و کمونیست ایران را در بر می‌گرفت، در کردستان نیز به یک جنبش توده ای گسترده متکی بود و دیدگاه‌های سیاسی و برنامه روشنی داشت. وجود حزب کمونیست افق‌های جدیدی بر روی کومه له هم گشود. رزمندگی و شور و شوق انقلابی را در صفوف این تشکیلات بالاتر برد و اجازه نداد عقب نشینی‌های نظامی جنبش کردستان افق سیاسی مبارزین آن را تیره و تار کند و به کومه له در از سر گذاردن یک دوره سخت و خطیری یاری رساند.

اما طی چهار دهه گذشته شرایطی که در آن حزب کمونیست ایران ایجاد شد بسیار عوض شده است. چه در سطح جهان و چه در سطح ایران تغییر و تحولات زیادی بوقوع پیوسته اند. فروپاشی اردوگاه شوروی و آن مدل سرمایه داری دولتی که به نام سوسیالیسم معرفی می‌شد و پایان جنگ سرد، عروج

و افول نولیبرالیسم، افول قدرت اقتصادی و قدرقدرتی نظامی آمریکا و عروج چین و به میدان آمدن بلوک‌های اقتصادی جدید، جنگ امپریالیستی در اوکراین و تثبیت جهان چندقطبی، و غیره از جمله این تحولات هستند. از سوی دیگر اولویت نظام کاپیتالیستی برای حداکثر سازی سود در کوتاهترین مدت سیاره زمین را به طرف نابودی سوق می‌دهد و جامعه بشری را با خطر یک فاجعه زیست محیطی روبرو کرده است. در حالی که پیشرفت سریع تکنولوژی، روبات‌ها و هوش مصنوعی بیش از هر زمانی دیگری امکان کاهش ساعات کار و افزایش فراغت و رشد و شکوفایی استعدادهای بشری را فراهم آورده است، اما این پیشرفت‌های خارق العاده در انحصار کمپانی‌ها و قدرت‌های سرمایه داری به ابزاری برای هراس افکنی در میان کارگران تبدیل شده اند.

در سطح ایران نیز شرایط کار ما بسیار دگرگون شده و تغییرات بزرگی به وقوع پیوسته است. ظرف این ۴۰ سال جمعیت ایران بیش از دو برابر شده، جمعیت کارگران صنعتی چند برابر شده و بازتاب این تحولات خود را در مطالبات و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری نشان داده است، در سه، چهار سال اخیر طبقه کارگر ایران سالانه بطور میانگین دو تا سه هزار اعتراض و اعتصاب را تجربه کرده است. نسلی از فعالین و رهبران کارگری در جریان این مبارزات کارگری پرورده شده و به جلو صحنه آمده اند که توانایی و ظرفیت‌های خود را در سازماندهی و رهبری ده‌ها اعتراض و اعتصاب کارگری نشان داده اند. زنان با برپایی یک جنبش مقاومت عظیم علیه قوانین زن ستیز اسلامی و با حضور چشمگیر در جنبش‌های اعتراضی نشان داده اند که یک پای اصلی هر تحولی در آینده هستند.

خیزش توده ای و سراسری تهیدستان شهری در دی ماه سال ۱۳۹۶ و آبان ۹۸، و خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که با نام رمز زن، زندگی آزادی آغاز شد تحول بزرگی در آگاهی و ذهنیت توده‌ها ایجاد کرده است. بحران‌های زیست محیطی و پیامدهای آن مبارزه علیه تخریب محیط زیست را به امری عاجل برای کمونیست‌ها تبدیل کرده است. مسائل اجتماعی ایران امروز نسبت به سه، چهار دهه پیش کاملاً تازه هستند. امواج مهاجرت روستائیان به شهرها و گسترش شهرنشینی و همزمان رشد حاشیه نشینی، این مجموعه تحولات، ما و شرایط کار و فعالیت امروز ما را در وضعیت کاملاً متفاوتی نسبت به سالهای اول فعالیت حزب کمونیست قرار داده است. آنان که این واقعیت‌های عینی را نمی‌بینند و برای انحلال حزب کمونیست ایران نقشه کشیده بودند، نه تنها نقشه‌هایشان با شکست روبرو شد و خواهد شد، بلکه در حقیقت با اعلام عجز و ناتوانی خود از درک اوضاع کنونی و وظایف عظیم این دوره، عملاً کارگران و زحمتکشان و تهیدستان جامعه را در میدان مبارزه سیاسی به

قربانگاه بند و بست با احزاب بورژوازی می‌برند. همه این تحولات در شرایطی است که طبقه کارگر بویژه در دو دهه اخیر تغییرات ساختاری عظیمی را از سر گذرانده است. به رغم تبلیغاتی که در مورد کاهش نقش طبقه کارگر و پر رنگ شدن نقش طبقه متوسط انجام می‌گیرد، طبقه کارگر هیچگاه از اینچنین قدرت اقتصادی و از چنین جایگاهی در تولید اجتماعی برخوردار نبوده است. مبارزه این طبقه در عصر سرمایه داری همچنان موتور تحول انقلابی در تاریخ و جامعه است و این اصل که در کانون توجه مارکس قرار داشته با قدرت اعتبار تاریخی و عینی خود را حفظ کرده است. حزب کمونیست ایران در این دوره باید این تغییرات ساختاری و موضوع اصلی فعالیت خود را بخوبی بشناسد. این حزب تنها با عجز شدن با جنبش اقتصادی طبقه کارگر و با تکیه بر نقش رهبران و پیشروان و بخش خودآگاه طبقه کارگر می‌تواند نقش خود را در مسیر سازمانیابی انقلاب کارگری ایفا نماید.

در کردستان نیز اگر از زاویه منافع مبارزه کارگران و زحمتکشان و فرودستان به مسائل این جامعه نگاه کنیم، ارتقاء فعالیت‌های حزب کمونیست ایران و کومه له سازمان کردستان این حزب ضروری و حیاتی است. در عصری که ناسیونالیسم به کمک همه ذخایر فرهنگی و سیاسی و برنامه ای خود به تفرقه در میان صفوف کارگران متعلق به ملیتهای مختلف دامن می‌زند و ما هر روزه شاهد فجایعی هستیم که تحت برنامه‌ها و خط مشی‌های سیاسی ناسیونالیستی در نقاط مختلف دنیا روی می‌دهد در کردستان نیز اتکا به یک حزب و سازمان سراسری و کمونیستی به طور موثرتری به تقویت همبستگی طبقاتی کارگران کردستان با کارگران دیگر بخش‌های ایران کمک می‌کند.

در حالی که احزاب ناسیونالیست در کردستان تلاش می‌کنند که جنبش حق طلبانه مردم کردستان را به هم پیمان و نیروی ذخیره اپوزیسیون بورژوازی در سطح سراسری تبدیل کنند، کومه له به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تلاش می‌کند که پیوند و همبستگی جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری را تقویت نماید. کومه له از این مسیر مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و فعالیت‌های سراسری برای شکل دادن به بدیل سوسیالیستی را نیرو و توان بخشیده و افق پیروزی و حاکمیت شورایی را در پیش روی مردم کردستان قرار می‌دهد. در سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران بار دیگر همه کمونیست‌ها و کارگران آگاه ایران را به پیوستن به صفوف این حزب و مبارزه در راه انجام وظایف تاریخی و پرافتخار آن فرا می‌خوانیم.



مسئله ملی کرد، موقعیت احزاب ناسیونالیست، جهت‌گیری و وظایف کومه‌له

سند مصوب کنگره نوزدهم کومه‌له

مسئله ملی کرد یک موجودیت عینی

امروز مسئله ملی کرد به عنوان یک موجودیت عینی و ابژکتیو در کشورهایی که با این مسئله روبرو و درگیر هستند، به مؤلفه مهمی در تبیین تحولات منطقه خاورمیانه تبدیل شده و بیش از هر زمانی بازتاب جهانی پیدا کرده است. این موقعیت عینی نه فقط به این دلیل که از دیر زمان ستمگری علیه مردم کردستان وجود داشته و در مقاطع مختلف تاریخی علیه این ستمگری جنبش‌های توده‌ای به راه افتاده است، بلکه اساساً به دلیل تغییر و تحولات چند دهه اخیر و روندهای جاری بوجود آمده است.

کردستان ایران در بیش از چهار دهه اخیر همواره یکی از کانون‌های اعتراض و مبارزه علیه تبعیض‌ها، بی‌حقوقی‌ها و سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی بوده است. یکی از خواست‌های محوری مردم کردستان رفع ستمگری ملی بوده است، که گاهی به صدر مطالبات مبارزات مردم آمده است. اگر چه بر متن جنبش ناسیونالیستی در کردستان، احزاب ناسیونالیست از زاویه منافع بورژوازی کرد تلاش کرده‌اند که با به حاشیه راندن خواسته‌های دموکراتیک، آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه مردم کردستان، افق این جنبش را به سهم‌بری از قدرت سیاسی محدود کنند، اما جنبش رادیکال و سوسیالیستی و در محور آن کومه‌له با پیوند زدن مبارزه برای رفع ستمگری ملی و دیگر خواسته‌های دموکراتیک و برابری‌طلبانه با مبارزه طبقاتی، توانسته جنبش انقلابی کردستان را به یکی از ارکان جنبش انقلابی و آزادیخواهانه در سراسر ایران و منطقه تبدیل کند. جنبش ژینا و زن زندگی آزادی به عنوان اخیر ترین تحول سیاسی و انقلابی در ایران و پیشسازی مردم کردستان در این تحول بیانگر همین واقعیت است.

در کردستان عراق بعد از سقوط صدام و تأسیس سیستم فدرالی با توافق و همکاری آمریکا بر اساس هویت‌های ملی و مذهبی، احزاب ناسیونالیست و اسلامی از طریق سیستم پارلمانی قدرت سیاسی را در بین خود تقسیم کرده و توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان را عملاً از دخالت در اداره و مدیریت و سرنوشت سیاسی جامعه دور کرده و خواسته‌های دموکراتیک و آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه آنها را منکوب و به حاشیه رانده‌اند. این احزاب مبارزه تاریخی مردم ستمدیده کردستان را به پشتوانه سهم‌بری خود از قدرت سیاسی و منافع طبقاتی خود تبدیل کرده و اگر چه از فرهنگ و ادبیات و هنر و پرچم و سرود و سمبل‌های ناسیونالیستی و

ملی برای بسیج مردم در پای صندوق‌های انتخاباتی استفاده می‌کنند، اما بعد از سه دهه حاکمیت هنوز هم نتوانسته‌اند ستمگری ملی را ریشه‌کن کنند. از اینرو طی این سال‌ها صحنه سیاسی عراق محل کشمکش و جدال بین حکومت اقلیم و دولت مرکزی بر سر مناطق تحت سلطه، سرنوشت استخراج و صادرات نفت، سهم‌بری از بودجه دولتی، کنترل مرزها، پرداخت حقوق ماهانه کارکنان دولتی و ... بوده و مسئله کرد همچنان مانند استخوان لای زخم، لاینحل باقی مانده است.

در کردستان ترکیه طی چهل سال گذشته یک جنبش توده‌ای علیه سیاست‌های شوونیستی و میلیتاریسم



دولت مرکزی و برای رفع ستمگری ملی در جریان بوده و ادامه دارد. احزاب ناسیونالیست مانند پ ک ک، حزب دموکراتیک خلق‌ها (ه د پ) و در ادامه حزب دموکراسی و برابری خلق‌ها (دم پارتی) در رهبری این جنبش قرار داشته‌اند. جریانی که تحت نام حزب کارگران کردستان فعالیت کرده، به رغم تحولات فکری که از سر گذرانده و تغییرات بنیادی که در استراتژی سیاسی آن به وجود آمده است، اما مواضع و رویکرد عملی آن در هیچ مقطعی ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان کردستان نداشته است. به رغم اینها مبارزه مسلحانه پ ک ک به عنوان یکی از مهمترین عرصه‌های ابراز وجود این جریان، علیه دولت ترکیه به مثابه عضو ناتو و کاندید ورود به اتحادیه اروپا و با موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد و انعکاس نسبی آن در رسانه‌های بین‌المللی، به مسئله ملی کرد به مانند یک مسئله حل نشده در منطقه پر آشوب خاورمیانه بیش از پیش یک موقعیت ابژکتیو بخشیده است.

با این حال اعلام آمادگی چند باره این جریان برای مذاکره و گفتگو و صلح و آشتی با دولت ترکیه و اخیراً نیز پروسه خلع سلاح و انحلال، بدون آنکه دستگاه

حاکم در ترکیه کوچکترین حسن نیتی در قبال مردم کردستان ترکیه از خود نشان داده باشد، اساساً برای سهم‌بری از قدرت سیاسی بوده تا اینکه حل مسئله و پایان دادن به ستمگری ملی را مدنظر داشته باشد. استراتژی سیاسی ه د پ و سپس دم پارتی هم که در انظار عمومی مانند شاخه علنی و قانونی پ ک ک تداعی می‌شوند، سهم بردن از قدرت سیاسی و اداری از مسیر مبارزه پارلمانتاریستی و شرکت در انتخابات شهرداری‌ها و کنترل مبارزات توده‌ای در چهارچوب تنگ قوانین حاکم در ترکیه بوده است.

کردستان سوریه یکی از کانون‌های مبارزه علیه ستمگری ملی و تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی بوده که حکومت‌های مرکزی به مردم کردستان تحمیل کرده‌اند. مردم کردستان سوریه با پیشینه‌ای که داشتند، ۱۴ سال پیش فعالانه در خیزش توده‌ای مردم سوریه علیه دیکتاتوری رژیم بشار اسد و برای پایان دادن به تبعیض‌ها و بی‌حقوقی‌ها مشارکت کردند. این خیزش توده‌ای در نتیجه سرکوب خونین و مداخله حکومت‌های ارتجاعی منطقه به حاشیه رانده شد و سوریه به میدان جنگ داخلی و تاخت و تاز گروه‌های تروریست اسلامی به نیابت از حکومت‌های ارتجاعی منطقه تبدیل شد. در کردستان تحت رهبری حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) و بر متن یک جنبش توده‌ای و در نتیجه خلاء قدرت سیاسی و اداری که در دل جنگ رو به گسترش داخلی در این منطقه به وجود آمد، زمینه‌ساز ایجاد ساختارهای خودمدیریتی مردم این منطقه شد. این نهادها و انجمن‌های خودمدیریتی که در روستاها، شهرک‌ها و شهرهای کردستان سوریه شکل گرفته بودند در خلاء قدرت ارگان‌های دولت مرکزی، حاکمیت، اداره و مدیریت مناطق تحت کنترل را در دست گرفتند. این حکومت خودمدیریتی با دخالت دادن مردم در مدیریت و اداره جامعه، فراهم کردن ملزومات همزیستی اقلیت‌های ملی و مذهبی بر پایه به رسمیت شناختن حقوق انسانی و به رسمیت شناختن حقوق برابر برای زنان و جدایی مذهب از ارگان‌ها و نهادهای حکومتی، تجربه گرانبهایی را در دوره جنگ و مقاومت در مقابل جریانات ارتجاع اسلامی به آزمون گذاشت. این تجربه توانست با تکیه بر یک نیروی مسلح توده‌ای از دستاوردهای خود دفاع کند.

این جنبش با توجه به جایگاهی که پیدا کرده است به نیرویی مهم در تحولات حال و آینده سوریه و معادلات منطقه‌ای تبدیل شده است. اما پ ی د که نقش مثبتی در هدایت جنبش توده‌ای و دفاع از دستاوردهای آن ایفا کرد، در سال‌های اخیر

استخراج منابع طبیعی، صنعت هتل‌داری و گسترش مراکز تفریحی، همگی از حوزه‌های مهم رشد سرمایه‌داری به شمار می‌روند.

در مقابل، در کردستان سوریه به دلیل سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم بشار اسد و سپس تداوم بحران جنگ و بی‌ثباتی، زمینه برای شکل‌گیری یک نظام سرمایه‌داری صنعتی و نهادینه شده فراهم نشده است. با این حال، در سایه اقتصاد جنگی و تجارت مرزی، نوعی سرمایه‌داری تجاری و طبقه‌ای متوسط و مرفه شکل گرفته است. به طور کلی، روند رشد و توسعه سرمایه‌داری در بخش‌های مختلف کردستان، با وجود موانع ساختاری، سیاسی و امنیتی، بورژوازی کرد را از یک پایه اجتماعی قابل اتکا برخوردار کرده و شکل‌گیری یک طبقه متوسط نسبتاً گسترده در این مناطق را در پی داشته است. روشن است که روند رشد سرمایه‌داری در بخش‌های مختلف کردستان، با چند برابر شدن جمعیت شهرها و افزایش چشمگیر جمعیت کارگران همراه بوده است. طی این چند دهه در بخش‌های مختلف کردستان میلیون‌ها نفر از زحمتکشان از روستا کنده شده و به کار در کارخانه‌ها، کارگاه‌های صنعتی، شرکت‌های مقاطعه کاری، پروژه‌های ساخت و ساز، راه‌سازی، گاز رسانی و مشاغل خدماتی در شهرها روی آورده‌اند. سرمایه‌داری در کردستان نیز با استثمار این نیروی کار ارزان و در میان عرق و خون کارگران و به قیمت فقر و فلاکت و محرومیت خانواده آنان مسیر رشد را پیموده است. این روند همچنین به تجزیه بیشتر طبقاتی در این جوامع، عمیق‌تر شدن فاصله فقر و ثروت، تثبیت موقعیت طبقات اصلی کارگر و سرمایه‌دار و مطرح شدن مطالبات کارگران و رشد مبارزات اقتصادی این طبقه توأم بوده است.

یکی دیگر از این تحولات، جهان‌گستری بیش از پیش سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری که از همان دوران اولیه رشد خود به طور ذاتی به گسترش در سطح جهانی گرایش داشته تا بازارهای تازه برای تولیدات خود بیابد و به همه جا نفوذ کند و به همه گوشه و کنار جهان سر بکشد و مستقر شود، در دهه‌های اخیر ابعاد بی‌سابقه و خارق‌العاده‌ای به این جهان‌گستری داده است. تحت تأثیر روند جهانی شدن سرمایه‌داری، افق جدیدی به روی طبقه سرمایه‌دار کرد گشوده شده است. سرمایه‌داران کرد هم در جستجوی نیروی کار ارزان و افزایش قدرت رقابت در بازار فروش کالاها و سودآوری بیشتر، مرزها را پشت سر می‌گذارند. تحت تأثیر همین تحولات، بورژوازی کرد انگیزه طبقاتی خود برای ایجاد بازار داخلی مستقل در چهارچوب مرزهای جغرافیای سیاسی معین و ضرورت حفظ این مرزها را از دست داده و به تبع آن انگیزه‌ای هم برای شرکت در جنبش مبارزه برای رفع ستمگری ملی ندارد. سرمایه‌دار کرد که در چهارچوب اقتصاد و

صدها میلیون دلاری در آنها انجام شده و بخشی از صادرات کشور را نیز شامل می‌شوند. تولید روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت در استان ایلام، استخراج ۵۰ درصد از طلای ایران در کردستان، و کشاورزی مکانیزه در استان کرمانشاه و مناطق دیگر که بخشی از نیازهای کشاورزی کشور را تأمین می‌کند، از دیگر شاخص‌های توسعه سرمایه‌داری هستند. همچنین، توسعه فروشگاه‌های بزرگ، کلینیک‌ها، رستوران‌ها،



آموزشگاه‌ها، شرکت‌های پیمانکاری و خدماتی در تمامی شهرهای کردستان مشهود است. در کردستان عراق، به‌ویژه پس از سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ و در نتیجه اداره نیمه مستقل منطقه توسط حکومت بورژوازی اقلیم، سرمایه‌داری با شدت بیشتری رشد یافته است. سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش استخراج نفت و ایجاد خطوط انتقال نفت به ترکیه، کردستان عراق را به یکی از صادرکنندگان اصلی نفت منطقه تبدیل کرده است.

درآمدهای نفتی نقش کلیدی در شکل‌گیری طبقه‌ای از سرمایه‌داران برخوردار از امتیازات دولتی داشته است. ساخت‌وساز گسترده در شهرهایی مانند اربیل و سلیمانیه، از جمله احداث برج‌ها، هتل‌ها، مراکز تجاری و مسکونی، نمونه‌ای بارز از این روند است. همچنین، توسعه آموزش عالی خصوصی، مدارس و دانشگاه‌های بین‌المللی و خدمات پزشکی، به‌ویژه در اربیل، به تقویت بخش خدماتی سرمایه‌داری کمک کرده است. در کردستان ترکیه نیز طی سه دهه گذشته، با اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت و تغییرات ساختاری در اقتصاد منطقه، سرمایه‌داری در حوزه‌های مختلف رشد یافته است. ایجاد مناطق صنعتی سازمان‌یافته در شهرهایی چون دیاربکر، باتمان و ... و توسعه صنایع نساجی، غذایی، پتروشیمی و پلاستیک، با جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و بهره‌برداری از نیروی کار ارزان، از نشانه‌های این توسعه است. در بخش شهری نیز گسترش ساخت‌وساز در شهرهایی مانند وان، ماردین و شرناخ، توسعه زیرساخت‌ها، پروژه‌های مسکن انبوه و بازار املاک و مستغلات مورد توجه قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در کشاورزی مکانیزه، سدسازی، نیروگاه‌های برق‌آبی، بادی و خورشیدی،

با تأکید بر هم‌پیمانی با آمریکا و تشکیل ستاد فرماندهی مشترک با آن و یا دلخوش کردن به اظهارات سران دولت فاشیست اسرائیل که در اوج ریاکاری، فربکارانه از حمایت خود از مردم کردستان سخن می‌گویند نه تنها به نگرانی در مورد سرنوشت جنبش مردم ستم‌دیده کردستان سوریه دامن زده، بلکه به اعتبار آن در نزد افکار عمومی پیشرو و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب در سطح منطقه و جهان به شدت ضربه زده است. مجموعه این تحولات، مسئله ملی کرد را به یک مسئله عینی و ابژکتیو و در همان حال حل نشده، به مؤلفه غیر قابل انکار در تبیین اوضاع خاورمیانه تبدیل کرده است. در این شرایط، کمونیست‌ها که همواره از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده کردستان برای حل این مسئله اجتماعی و پایان دادن به ستمگری ملی برنامه و استراتژی سیاسی روشنی داشته‌اند، بایستی با پراتیک فعال خود نگذارند که مسئله کرد به ابزاری برای بده و بستان احزاب و نیروهای ناسیونالیست جهت سهم‌بری از قدرت و به وسیله‌ای در دست قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای پیشبرد نقشه‌های منطقه‌ای آنها تبدیل گردد.

رشد سرمایه‌داری و موقعیت احزاب ناسیونالیست

تحولات اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان و کشورهای منطقه و مشخصاً در کشورهایی که با مسئله کرد روبرو هستند، بر موقعیت جنبش ناسیونالیستی در این کشورها و به تبع آن بر موقعیت احزاب ناسیونالیست که از وجود ستمگری ملی تغذیه می‌کنند، تأثیر گذاشته است. در این میان سیاست کارگری و سوسیالیستی برای پایان دادن به ستمگری ملی و حل مسئله کرد، بایستی بیش از پیش این تحولات را مد نظر قرار دهد. یکی از تحولات مهم دهه‌های اخیر، رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در بخش‌های مختلف کردستان بوده است. در کردستان ایران، علی‌رغم وجود موانع ساختاری از جمله سیاست‌های شوونیستی جمهوری اسلامی، تبعیض ملی و محدودیت‌های سیاسی و امنیتی، سرمایه‌داری روند رشد و گسترش قابل توجهی را طی کرده است. شکل‌گیری بازارهای مرزی در شهرهایی نظیر بانه، سردشت و مریوان و اتکای آنها به تجارت غیر رسمی و واردات کالاهای مصرفی، عمدتاً از طریق استثمار نیروی کار کولبران، موجب تمرکز سرمایه در دست طبقه‌ی تجار شده و زمینه‌ساز تقویت بورژوازی تجاری گردیده است.

رشد شهرها و تأسیس شهرک‌های صنعتی با حضور واحدهای تولیدی مختلف، نمودی دیگر از این روند است. در حال حاضر چندین شرکت پتروشیمی در کردستان ایران فعالیت دارند که سرمایه‌گذاری

رژیم فاشیستی ترکیه می‌تواند تبعیض‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را تعدیل دهد، در حالی که بر پایه اصل دموکراسی روال کار، نظام سیاسی از آنجا دموکراتیک تعریف می‌شود که نهادهای تصمیم‌گیری مانند رئیس‌جمهور، پارلمان، شهرداری‌ها و ...

در انتخابات تعیین شوند و فساد نهادینه شده در نهادهای نظام حکومتی، اعمال تبعیض علیه اقلیت‌ها و گروه‌های ملی و مذهبی و زیر پا نهادن حقوق اولیه آنها و ترجیح دادن منافع گروه معینی بر منافع عمومی، یا بازداشت و زندانی کردن شهردارهای منتخب اگر چه ممکن است نظام سیاسی را نامطلوب کند، اما آن را غیردموکراتیک نمی‌کند. این معنای واقعی دموکراتیزاسیون تحت نظام فاشیستی حاکم در ترکیه است. تضمین حقوق دموکراتیک مردم کردستان و حل مسئله ملی در چهارچوب نظام فاشیستی ترکیه یک اتوپیای تمام عیار است. درک دم‌پارتی و پ ک ک از روند دموکراتیسم در ترکیه ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم کردستان ترکیه ندارد. با په پای گسترش نفوذ دم‌پارتی، فاصله بین پ ک ک و رهبری آن در کوه‌های قندیل با این جنبش توده‌ای در شهرهای کردستان ترکیه که تحت هژمونی این حزب ناسیونالیست و رفرمیست قرار گرفته، عمیق‌تر شده است.

عبدالله اوجالان و رهبری پ ک ک که پیوندهای نزدیکی با رهبری حزب برابری و دموکراسی خلقی‌ها دارند با آگاهی از روند این تغییر و تحولات، نه تنها انزوای بیش از پیش پ ک ک از این جنبش توده‌ای در شهرهای کردستان ترکیه را احساس می‌کنند، بلکه بر این باور هستند که فعالیت مسلحانه پ ک ک به استراتژی و فعالیت‌های دم‌پارتی لطمه می‌زند. در عالم واقع عبدالله اوجالان و رهبری پ ک ک عملاً به استراتژی سیاسی حزب برابری و دموکراسی خلقی‌ها پیوسته و از همین رو اعلام می‌کنند که پ ک ک عمر خود را به پایان رسانده و پروسه خلع سلاح و انحلال آن را آغاز کرده‌اند. این مسیری است که به طور اجتناب‌ناپذیر در برابر هر جریان سیاسی بیگانه با منافع کارگران و توده‌های زحمتکش قرار گرفته است. عبدالله اوجالان به عنوان رهبر و ایدئولوگ حزب کارگران کردستان بهتر از هر کسی می‌داند که اگر چه این جریان، تحت نام حزب کارگران کردستان فعالیت کرده است، اما هیچگاه ربطی به نمایندگی منافع کارگران و زحمتکشان کردستان نداشته است.

پ ک ک که بنا به ماهیت ناسیونالیستی اهداف و سیاست‌هایش نمی‌تواند با بسیج کارگران و زحمتکشان کردستان حول منافع طبقاتی خود با سیاست‌های دولت ترکیه مقابله کند و استراتژی رفرمیستی حزب برابری و دموکراسی خلقی‌ها را به چالش بکشد، در عمل مسیر همگرایی

رسیدن آنهاست، بدون آن که رفع واقعی این ستم هدف آنها باشد.

برای احزاب ناسیونالیست، دخالت قدرتهای امپریالیستی در امور ایران فرصتی است که میتواند توازن قوا را به نفع آنها تغییر دهد و زمینه‌های مشارکت آنها را در قدرت محلی و سراسری فراهم نماید. آنچه که آنها در پوشش حل مسئله کرد دنبال هستند، داشتن سهمی از حاکمیت محلی در جوار دولت مرکزی است و تصور میکنند که این کار از طریق سازشها و اتفاقاتی که از بالای سر مردم و در سطح حکومت‌ها روی میدهد و از طریق تقلیل خواسته‌های مردم کردستان و یا دخالت قدرتهای بزرگ امکانپذیر است. آنها بدون اینکه از طرف مقابل‌شان هیچ قول و تضمینی گرفته باشند، به این مطالبات چوب‌حراج میزنند. برخی از احزاب ناسیونالیست در مقطع فعلی بر روی نقش احتمالی رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان و برخی دیگر روی نقش اپوزیسیون بورژوا نئولیبرال طرفدار غرب در تحولات سیاسی بعد از جمهوری اسلامی و پشتیبانی قدرتهای غربی از آنها حساب باز کرده‌اند. اما آنچه از هم اکنون روشن است این است که نزدیکی و هم‌پیمانی احزاب ناسیونالیست کردستان با رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان و یا با نئولیبرال‌های ایران هیچ ربطی به منافع مبارزه مردم کردستان ندارد. بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی در ایران بر اساس مواضعی که تاکنون در پیش گرفته‌اند، هر گونه تلاش و مبارزه‌ای با هدف رفع ستمگری ملی را برای حفظ تمامیت ارضی ایران خطرناک میدانند. آنها حق مردم کردستان برای تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نمی‌شناسند و با پافشاری بر حفظ تمامیت ارضی ایران هر شکل از مبارزه برای رفع ستمگری ملی را تخطئه و محکوم می‌کنند.

احزاب ناسیونالیست در کردستان ترکیه هم به حکم همین تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه اخیر، بیش از پیش، خود را با گرایش و آرزوهای پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده‌اند و بدون آنکه هدف آنان رفع ستمگری ملی باشد، اما زیر پوشش مبارزه برای رفع ستم ملی فقط به کسب بخشی از قدرت محلی، از هر طریقی که باشد، رضایت میدهند. ریشه تلاش احزاب ناسیونالیست در کردستان برای نزدیکی به اصلاح‌طلبان حکومتی و دوم‌خردادی‌ها در زمانی که آنها در حکومت «برو بیایی» داشتند و سپس اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب و اخیراً هم سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را باید در همین سیاست راهبردی عملی آنها جستجو کرد. بنابراین اگر چه احزاب ناسیونالیست هر کدام برای باصطلاح رفع ستم ملی برنامه ارائه میدهند، اما در واقع، تنها برای کسب بخشی از قدرت محلی و یا سراسری برای حزب خودشان، میکوشند. ستم ملی نردبان به قدرت

جغرافیای سیاسی ایران، عراق، ترکیه و یا سوریه فعالیت می‌کند، از وضعیت موجود بهره‌می‌برد و با حفظ روابط تجاری، گمرکی و بانکی با مرکز قدرت، منافع مشخص و تثبیت شده خود را تعقیب می‌کند.

از نظر طبقه سرمایه دار کرد استقلال‌طلبی به معنای گسست از بازارهای فعلی، تحریم‌های بالقوه، بی‌ثباتی و به مخاطره افتادن سرمایه است و این چیزی نیست که این طبقه اجتماعی خواهان آن باشد. در اوضاع کنونی که بازار جهانی تا حدود زیادی جای بازار ملی را گرفته است، شرکت‌ها و صاحبان سرمایه، چه در سنج و مه‌باد و بانه، چه در اربیل و سلیمانیه، چه در دیاربکر، می‌توانند با استانبول، تهران، دوی بیچین و ... مبادله کنند. در این فضا، نیازی به «بازار ملی مستقل کردی» احساس نمی‌شود، چرا که بازارهای فراملی موجود، قابل دسترس‌تر و سودآورترند. بنابراین طبقه سرمایه‌دار و حتی طبقه متوسط که از حفظ وضع موجود سود می‌برند، تمایلی به پروژه‌های استقلال‌طلبانه و پر هزینه ندارند، بلکه بیشتر اصلاحات درون سیستمی و از این مسیر ادغام بیشتر در ساختار جهانی را ترجیح می‌دهند. این تصادفی نیست که احزاب ناسیونالیست در همه بخش‌های کردستان استقلال‌طلبی را رها کرده‌اند و استقلال‌طلبی به واکنش برخی گروه‌های کرد در تبعید که زیر فشار جریانات فاشیستی در غرب با بحران هویتی روبرو شده‌اند، یا برخی نیروهای بسیار حاشیه‌ای در کردستان تبدیل شده است. با این تحولات و باز شدن همه مرزها بر روی حرکت کالا و سرمایه، مدت‌هاست که پایه‌های اقتصادی ایدئولوژی ناسیونالیستی در سراسر جهان فرو ریخته است.

احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران هم به حکم همین تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه اخیر، بیش از پیش، خود را با گرایش و آرزوهای پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده‌اند و بدون آنکه هدف آنان رفع ستمگری ملی باشد، اما زیر پوشش مبارزه برای رفع ستم ملی فقط به کسب بخشی از قدرت محلی، از هر طریقی که باشد، رضایت میدهند. ریشه تلاش احزاب ناسیونالیست در کردستان برای نزدیکی به اصلاح‌طلبان حکومتی و دوم‌خردادی‌ها در زمانی که آنها در حکومت «برو بیایی» داشتند و سپس اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب و اخیراً هم سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را باید در همین سیاست راهبردی عملی آنها جستجو کرد. بنابراین اگر چه احزاب ناسیونالیست هر کدام برای باصطلاح رفع ستم ملی برنامه ارائه میدهند، اما در واقع، تنها برای کسب بخشی از قدرت محلی و یا سراسری برای حزب خودشان، میکوشند. ستم ملی نردبان به قدرت



با این استراتژی رفرمیستی را در پیش گرفته است. خلع سلاح پ ک ک با هر هدفی که انجام گیرد، احزاب ناسیونالیست رادر منطقه که تاریخاً مبارزه مسلحانه را مهمترین شکل ابراز وجود خود تعریف کرده‌اند، در موقعیت جدیدی قرار خواهد داد. تحت تأثیر این تحولات، سرمایه‌داران و صاحبان ثروت در کردستان، بوروکراتهایی که دارای مقامهای بالایی در ادارات محلی هستند، نفع مادی خود را در واقع در ادامه وضعیت موجود جستجو میکنند. طبقه سرمایه‌دار و طبقه متوسط در کردستان به پایههای مادی برای نفوذ رژیم‌های حاکم و اپوزیسیون بورژوازی در صفوف مبارزه مردم کردستان تبدیل شده‌اند.

علیرغم این تحولات، ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی طبقه بورژوا در میدان سیاست‌های روز و مقطعی، در روبنای جامعه و در عرصه فرهنگ و ادبیات و هنر به حیات خود ادامه میدهد، و بقایای ستم ملی در گوشه و کنار جهان، هنوز ظرفیت‌های محدودی را برای حضور ناسیونالیسم در عرصه سیاسی حفظ کرده است. احزاب ناسیونالیستی که بر بستر این جنبش اجتماعی شکل گرفته و به فعالیت خود ادامه می‌دهند، هیچ مطالبه و یارویکرد مبارزاتی علیه مناسبات کار و سرمایه، علیه مناسبات استثمارگرانه سرمایه‌داری در جهت دگرگونی‌های عمیق اقتصادی و سیاسی ندارند و از این نقطه نظر طرفدار حفظ وضعیت موجود هستند. اما این وضعیت چیزی جز ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی نیست. این چنین است که این احزاب به عنوان احزابی بورژوازی در اپوزیسیون خصلت‌نمایی می‌شوند.

رسالت طبقه کارگر و کومه‌له

از آنجا که ظرفیت و رسالت تاریخی طبقه بورژوا و متوسط و به تبع آن احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای دمکراتیزه کردن جامعه و رفع ستمگری ملی مدتهاست به پایان رسیده است. بنابراین همانطور که تجربه تاکتونی نشان داده است، دمکراتیزه کردن جامعه و ریشه‌کن کردن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و از جمله پایان دادن به رفع ستمگری ملی، بیش از هر زمان دیگری در گرو مبارزه طبقه کارگر و سوسیالیست‌هایی است که بر بستر مبارزه این طبقه علیه نظام سرمایه‌داری به تلاش و فعالیت خود ادامه می‌دهند. طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری مجبور است برای بهبود شرایط کار و زندگی خودش مبارزه کند، در جریان مبارزه به تجربه درمی‌یابد که برای پیشبرد مؤثرتر این مبارزه باید در سازمان‌های طبقاتی و توده‌ای خود متشکل شود، برای ایجاد این سازمان‌ها به آزادی سیاسی و فضای دمکراتیک مانند نان شب نیاز دارد، یعنی در عالم واقع مبارزه کارگر

برای بهبود شرایط کار و سطح معیشت، برای آوردن نانی به سفره خالی خانواده به مبارزه برای کسب آزادی‌های سیاسی و دمکراتیزه کردن جامعه گره خورده است.

یعنی مبارزه برای کسب آزادی و دمکراتیزه کردن جامعه به بخشی از موجودیت و به نیاز طبقه کارگر تبدیل شده است. از آنجا که بیشترین دود ستم ملی هم به چشم کارگران می‌رود و مانع بزرگی سر راه همبستگی طبقاتی آنان است، طبقه کارگر خواهان آن است که این ستمگری به شیوه دمکراتیک حل گردد. از اینرو است هر اندازه هم که دود ستمگری ملی بیش از همه به چشم طبقه کارگر و زحمتکش جامعه برود، ولی کارگران آگاه کردستان فقط برای رفع ستم ملی به مبارزه نمی‌پیوندند، بلکه مبارزه برای رفع ستم ملی را هم به مبارزه علیه ستمگری طبقاتی و به مبارزه برای تأمین یک زندگی آزاد و مرفه و برابر پیوند می‌زنند و در پی اتحاد و همبستگی طبقاتی با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو در سطح سراسری هستند. کومه‌له در کردستان ایران با تکیه بر استراتژی سوسیالیستی که بسیج و سازماندهی طبقه کارگر حول منافع طبقاتی در محور قرار دارد، توانسته قاطعانه با تلاش‌های احزاب ناسیونالیست در کردستان برای تبدیل جنبش حق طلبانه مردم کردستان به زانده اصلاح‌طلبی حکومتی مقابله کند.

کومه‌له با تکیه بر همین استراتژی سوسیالیستی توانسته سیاست احزاب ناسیونالیست برای هم‌پیمانی با احزاب اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب و سلطنت‌طلبان و تکیه بر مداخله قدرتهای امپریالیستی و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را به چالش بکشد. لذا کومه‌له به عنوان جریان کمونیستی و یکی از ستون‌های جنبش انقلابی کردستان همچنان پیگیرانه و به روشنی بن‌بست و ناتوانی احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای رفع ستمگری ملی که ریشه در تحولات اقتصادی و اجتماعی فوق دارد را برای کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان توضیح می‌دهد. ادعای احزاب ناسیونالیست برای رفع ستم ملی راستگویانه نیست و در پس عبارت‌پردازی‌های آنها در این مورد، منافع اقتصادی و سهم‌بری از قدرت سیاسی از بالای سر توده‌ها پنهان است.

کومه‌له به طور مستمر بر این واقعیت تأکید می‌کند که موتور حرکت هر تحول دمکراتیک در جامعه و از جمله پایان دادن به ستمگری ملی بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان و انسانهای چپ و رادیکال و آزادیخواهی قرار گرفته است که به طور عینی در صف مبارزه این طبقه قرار گرفته‌اند. کومه‌له در همانحال هم‌پیمانی و اتحاد مبارزاتی جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی

در سراسر ایران را سهلترین و کم دردسرتین راه برای رفع ستم ملی و تحقق اهداف و مطالبات حق طلبانهی مردم کردستان می‌داند. کومه‌له با توجه ماهیت طبقاتی و ارتجاعی قدرت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای و دخالتگری آنها در کانونهای بحران خاورمیانه و نقشی که در ویرانی شهرها، کشتار و آواره و بی‌سرپناه کردن مردم ستمدیده این منطقه داشته‌اند، هرگونه امیدستن و دست به دامان شدن احزاب و نیروهای ناسیونالیست و اسلامی به دخالت این قدرت‌ها و وارد شدن به ائتلافهای سیاسی در این راستا را در ضدیت با منافع مردم کردستان می‌داند و برای خنثی کردن پیامدهای زیانبار آن بر جنبش انقلابی مردم کردستان، فعالانه و مسئولانه تلاش می‌کند.

کومه‌له به عنوان یک جریان انترناسیونالیست از جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهانه در سراسر جهان پشتیبانی می‌کند و حمایت جدی از مبارزات مردم در دیگر بخش‌های کردستان برای کسب آزادی و رهایی از ستم ملی را امر و وظیفه خود می‌داند.

کومه‌له همزمان با تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم کردستان، بر حاکمیت شورایی مردم کردستان پافشاری می‌کند. تنها با مشارکت کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم کردستان در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است که مسئله ملی به شیوه دمکراتیک و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان حل می‌شود و به ستمگری ملی پایان داده می‌شود.

کومه‌له ضمن تأکید بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم سراسر ایران، همچنان پیگیرانه برای الغا و برچیدن همه قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ ستمگری ملی هستند مبارزه میکند و تأمین شرایط آزاد و دمکراتیک که مردم کردستان بتوانند آزادانه در مورد تعیین سرنوشت خود به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرند را امر خود می‌داند. چنانچه با تأمین عملی و واقعی شرایط و ملزومات فوق، مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت حقوق برابر مردم کردستان در همه وجوه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اداری جامعه باید تأمین و تضمین گردد.

کنگره نوزدهم کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۴۰۴

اوت ۲۰۲۵



جنبش همبستگی با معلمان اخراجی در کردستان را گسترش دهیم!

در روزهای اخیر کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش احکام اخراج، تبعید و بازنشستگی اجباری برای جمعی از معلمان کردستان را صادر کردند. این احکام نه فقط تعرضی آشکار به حقوق هزاران معلم است، بلکه نشانه‌ای روشن از درماندگی رژیم جمهوری اسلامی است. حکومتی که سال‌هاست در تأمین نیازهای ابتدایی مردم، از برق و آب گرفته تا آموزش و بهداشت، ناتوان است و اکنون برای بقای خود تنها به ابزار سرکوب متوسل می‌شود. این سرکوب اما در برابر معلمانی صورت می‌گیرد که وظیفه آموزش نسل آینده را برعهده دارند و از طریق دانش آموزان با بخش‌های مختلف جامعه پیوند دارند.



در نظام سرمایه‌داری و بویژه تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، آموزش صرفاً نهادی بی‌طرف نیست، بلکه آموزش ابزار بازتولید نیروی کار و ایدئولوژی حاکم است. از همان دوران کودکی، مدارس به دانش‌آموزان انضباط اطاعت و پذیرش اقتدار را می‌آموزند. آنان را برای ورود به بازار کار و نه برای شکوفایی آزادانه‌ی استعدادهای آماده می‌کند. در واقع مدرسه در نظم بورژوازی بخشی از دستگاه ایدئولوژیک حاکمیت است. معلم در این نظام در جایگاه کارگر فکری قرار دارد. او نیروی کار خود را در ازای دستمزدی ناچیز می‌فروشد و در واقع بخشی از طبقه‌ی کارگر است که تحت استثمار قرار دارد. حقوق پایین، قراردادهای موقت، فقدان امنیت شغلی و سرکوب سیاسی، همه از مصائبی هستند که بخش‌های مختلف طبقه کارگر ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی دهه‌هاست در بحران دائمی غرق است. کسری بودجه‌ی مزمن، کمبود شدید معلم، مدارس فرسوده، حذف امکانات آموزشی، و کالایی‌سازی فزاینده‌ی

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در محکومیت فشار، تهدید و اخراج معلمان مبارز کردستان

ایران نیز از اعتبار و محبوبیت زیادی برخوردارند. این انجمن از همان ابتدا خواستار توقف کالایی‌سازی آموزش، حق آموزش به زبان مادری، بهبود وضعیت رفاهی فرهنگیان، و پایان دادن به پرونده‌سازیهایی نخب نما برای فعالان صنفی و همکاران خود شده‌اند.

بسیاری از تشکلهای معلمان در سراسر ایران همواره از تلاش و فداکاری معلمان کردستان حمایت و پشتیبانی کرده‌اند. انجمن صنفی معلمان استان فارس در محکومیت احکام صادره برای معلمان کردستان طی بیانیه‌ای ضمن اعلام همبستگی با معلمان کردستان، آنان را نماد آگاهی، مسئولیت‌پذیری و صدای عدالت خواهی آموزش و پرورش ایران معرفی کرده و برخورد حکومت اسلامی به آنان را بی‌اعتنایی آشکار به خواسته‌های مشروع دانش آموزان، خانواده‌ها و جامعه مدنی ایران دانسته و ایستادگی و مقاومت معلمان کردستان را تبلور این حقیقت توصیف کرده‌اند. انجمن صنفی معلمان استان فارس خواستار لغو فوری این احکام ظالمانه، بازگشت همه معلمان به جایگاه شغلی خود و پایان دادن به روند پرونده‌سازی علیه فرهنگیان شده است.

کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، اعمال فشار، پرونده‌سازیهایی امنیتی و صدور احکام ضد انسانی مقامات حکومت اسلامی علیه معلمان شریف و مبارز کردستان را قویاً محکوم می‌کند و خواهان لغو فوری این احکام ضد انسانی است. ما از کارگران و مردم آزاده کردستان و سراسر ایران می‌خواهیم با حمایت و پشتیبانی پیگیرانه خود، حکومت اسلامی را وادار به لغو فوری این احکام ظالمانه کنند. باید با نیروی همبستگی و اتحاد مبارزاتی خود به رژیم جمهوری اسلامی که در گردابی از بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی داخلی و بین‌المللی دست و پا می‌زند نشان دهیم که با صدور احکام اعدام علیه فعالین جنبشهای اجتماعی و با صدور احکام اخراج معلمان مبارز نمی‌تواند حاکمیت ننگین خود را تداوم بخشد.

**پیروز باد اتحاد و مبارزه معلمان آزاده
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم کردستان**

کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۳۰ مرداد ۱۴۰۴

۲۱ اوت ۲۰۲۵



انجمن صنفی معلمان کردستان روز چهارشنبه ۲۹ مرداد طی اطلاعیه‌ای، از صدور احکام سنگین و ضد انسانی "توسط هیات تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری آموزش و پرورش کردستان" علیه معلمان مبارز در شهرهای سقز و دیواندره و سنندج خبر داد. بنا به اطلاعیه مزبور چهار نفر از معلمان دلسوز و با سابقه عضو انجمن صنفی معلمان کردستان در دیواندره و سه نفر دیگر از معلمان فداکار و شریف سقز توسط این هیات که ابزار سرکوب و آلت دست نیروهای امنیتی حکومت اسلامی علیه معلمان و دانش‌آموزان مبارز است، با احکام سنگین اخراج، انفصال از خدمت، بازنشستگی اجباری و تقلیل‌گروه و پایه محکوم شده‌اند. این انسانهای شریف و دلسوز جزو معلمان با سابقه کردستان هستند. انجمن صنفی معلمان کردستان در بیانیه خود از صدور احکام مشابه برای هفت نفر دیگر از معلمان و فعالان صنفی شهر سنندج در چند روز گذشته خبر داده است.

انجمن صنفی معلمان کردستان یکی از اصلی‌ترین تشکلهای معلمان سراسر ایران به شمار می‌آید و تا کنون در مبارزات خود برای تحقق خواسته‌هایشان هزینه‌های بالایی پرداخته‌اند. این انجمن در جریان جنبش انقلابی ژینا نیز همراه دانش‌آموزان مبارز نقش برجسته‌ای ایفا نمود. انجمن مزبور در بیانیه خود اعلام کرده که: "به دنبال برگزاری انتخابات دوره‌ای انجمن سنندج در اردیبهشت ۱۴۰۳، فشارها و هجمه‌های شدیدی علیه مجریان این انتخابات صورت گرفت و بلافاصله در هیئت رسیدگی به تخلفات آموزش و پرورش، برای هفت نفر از اعضا هیئت‌مدیره منتخب پرونده‌سازی کردند." حکومت علم ستیز اسلامی ایران، که در اداره همه عرصه‌های حیات جامعه شکست خورده و بحران زده است، حتی در تأمین آب و برق و دیگر خدمات اجتماعی زیون و ناتوان است، برای تداوم حاکمیت نکبت بارش بر فشار و سرکوب معلمان مبارز کردستان افزوده است.

این تعرض جمهوری اسلامی به جامعه فرهنگیان کردستان نشانه ترس و وحشت رژیمی است که پایه‌های حاکمیتش به لرزه افتاده و وجود هر نوع تشکل نیروهای اجتماعی کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر اقشار جامعه را نیرویی در جهت تضعیف بیشتر حاکمیت فاسد و جنایتکارانه خود می‌بیند. انجمن صنفی معلمان کردستان بخشی از جنبش سراسری معلمان سراسر ایران است که هیچ‌گاه تسلیم قوانین ارتجاعی و علم ستیز حکومت اسلامی نشده و در سطح سراسری

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

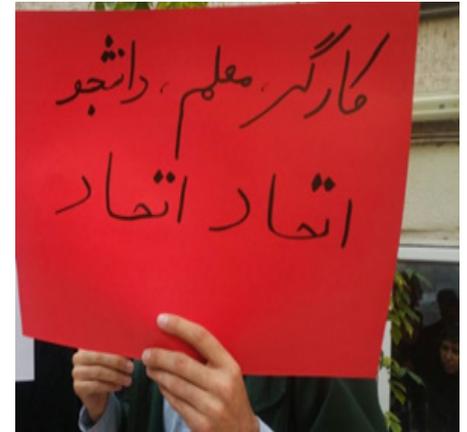
رژیم اسلامی خوب می‌دانند که اتحاد معلمان، کارگران، بازنشستگان و دانشجویان می‌تواند به قدرتی بی‌مهار علیه کل نظم سرمایه‌داری تبدیل گردد.

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی در بحرانی همه جانبه دست و پا می‌زند و روند سرنگونی جمهوری اسلامی مدتهاست که آغاز شده و پایه های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در برابر چشمان مردم یکی بعد از دیگری فرو می‌ریزند. در حالی که تعمیق بحران اقتصادی و فرسودگی و ویرانی زیرساخت های تولید و انتقال انرژی، و تورم و گرانی افسار گسیخته، رژیم جمهوری اسلامی را چنان در مانده کرده که توانایی تأمین نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس را ندارد. در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی مبارزات سازمان یافته معلمان در ابعاد سراسری را تهدیدی سیاسی علیه خود می‌داند. با اینحال جنبش معلمان تنها زمانی می‌تواند پیشروی خود را تضمین کند که با دیگر بخش های جنبش کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان علیه ستم جنسیتی، دانشجویان علیه سرکوب سیاسی و بازنشستگان علیه فقر، پیوندهای خود را گسترش دهد.

صدور احکام اعدام علیه فعالان جنبش های اجتماعی، سرکوب معلمان کردستان بخشی از استراتژی رژیم برای خاموش کردن هر صدای اعتراض و سازمان یافته ی است، اما تجربه نشان داده است که هیچ سرکوبی قادر به نابودی جنبش طبقاتی نخواهد بود. امروز خواست لغو احکام صادره علیه معلمان کردستان به خواست معلمان سراسر ایران تبدیل شده است. روز جمعه ۷ شهریور ۱۴۰۴، در پاسخ به فراخوان «کمیته مردمی حمایت از معلمان اخراجی کردستان»، صدها نفر از مردم مردم مبارز شهر سنندج با راهپیمایی به سوی آیدر، اخراج معلمان را محکوم کردند و خواستار بازگشت فوری آنان به کار شدند. حضور گسترده مردم و فریاد رسای «کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد» و «معلم زندانی آزاد باید گردد» نشان از آن دارد که جنبش همبستگی با معلمان را می‌توان به یک جنبش توده ای و سراسری در کردستان تبدیل کرد. جنبش همبستگی با معلمان اخراجی در کردستان را گسترش دهیم.



آموزش، همگی نشانه‌های این بحران‌اند. خصوصی سازی و سپردن مدارس به بازار آزاد موجب شده است که کیفیت آموزش تابع درآمد خانواده‌ها باشد و آموزش بیش از پیش طبقاتی شده است و در چنین وضعیتی، طبیعی است که معلمان و دانش آموزان در صف مقدم جنبش های اعتراضی قرار بگیرند. در این بستر، انجمن صنفی معلمان کردستان طی دو دهه‌ی گذشته یکی از تشکل های فعال در



دفاع از حقوق معلمان و دانش آموزان بوده است. این انجمن بارها هزینه داده، اعضایش بازداشت و تهدید شده‌اند، اما همچنان به مثابه صدای مستقل معلمان عمل کرده است. صدور احکام اخیر دقیقاً به خاطر پیگیری و قاطعیت این تشکل در دفاع از حقوق معلمان و دانش آموزان بوده است. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی می‌خواهند با صدور این احکام، با پرونده سازی و اخراج، این سنگر مبارزه معلمان را درهم بشکنند.

برای معلمان کردستان، این سرکوب بار مضاعفی دارد. آنان نه تنها به عنوان کارگرانی مزدگیر تحت استثمار سرمایه‌داری‌اند، بلکه به عنوان بخشی از مردم کردستان که از ستمگری ملی رنج می‌برند نیز هدف سرکوب مضاعف قرار می‌گیرند. آنان بنا به سیاست شوونیستی جمهوری اسلامی حق ندارند و نمی‌توانند به زبان مادری در مدارس تدریس کنند و تشکل‌هایشان غیرقانونی اعلام می‌گردد، و اعتراض‌شان با برچسب‌های امنیتی سرکوب می‌شود. دلیل اصلی سرکوب انجمن معلمان نه صرفاً اعتراضات صنفی، بلکه امکان تبدیل شدن آن به جرقه‌ای برای سازمان‌یابی گسترده‌تر است. سران



کارت سوخته "جبهه اصلاحات ایران"!

هلمت احمدیان

است و دستش کوتاه از اهرم‌های "بازدارنده"، بگونه‌ای که در دوراهی "تسلیم و سازش" یا "فروپاشی" به دلیل ادامه سیاست‌های تاکتونی‌اش قرار گرفته است و در این بزنگاه "شاه کلید" بیانیه "جبهه اصلاح طلبان ایران" تنها یک بند بیانیه و آنهم تقویت رویکرد "مذاکره مستقیم با آمریکا، تعلیق داوطلبانه غنی سازی و رفع تحریم‌ها است، و همین را راه نجات جمهوری اسلامی می‌دانند و این توهمی است که بخش‌های مختلف اصلاح طلبان حکومتی و برون حکومتی به آن گرفتار آمده‌اند. در حالی که بحران سرمایه‌داری ایران و بحران خود جمهوری اسلامی، بحران‌های ساختاری هستند و با رفع تحریم‌ها برطرف نمی‌گردند. سرمایه‌داری ایران توان بازتولید و انباشت گسترده را از دست داده، افزایش نقدینگی، فرار سرمایه‌ها، کاهش ارزش ریال، تورم و گرانی، ریشه در همین واقعیت‌ها دارد و با رفع تحریم‌ها این بحران حل نمی‌شود. بحران مشروعیت و بحران ایدئولوژیک، شکست استراتژی منطقه‌ای، بحران حکومتی مزمن و همیشگی .. اینها هیچکدام با رفع تحریم‌ها برطرف نمی‌شوند.

در واقع رسالت این بیانیه نشان دادن راه نجات جمهوری اسلامی است، وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی و حاد شدن بحران‌ها، همه بخش‌های اصلاح طلبان حکومتی را به تحرک تازه ای واداشته است. موسوی هم از "رفراندم" و "تغییر قانون اساسی" سخن می‌گوید. "رفراندم آزاد" در ساختار و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که هیچ نوع آزادی سیاسی و آزادی فعالیت احزاب و مطبوعات وجود ندارد، توهمی پوچ است و فقط به ماندگاری جمهوری اسلامی کمک می‌کند. روحانی و اعتدال‌گرایان حکومتی هم به همین مسئله مذاکره مستقیم و سازش با آمریکا به عنوان راه نجات تاکید دارند و این تقلاهای "جبهه اصلاحات" هم اساسا به منظور هموار کردن این گزینه برای رژیم جهت پذیرش "شکست آبرومندانه" است و سایر مطالبات دیگر بیانیه شان تنها برای تزئین و عوامفریبی است. این نه تنها هدف اصلی "جبهه اصلاح طلبان ایران"، بلکه خواست بخشی از حاکمیت هم هست که پزشکیمان و همراهانش آن را نمایندگی می‌کنند. در این روند می‌توان به دستورعمل داخلی وزارت اطلاعات رژیم که زبان حال بخشی از سپاه پاسداران هم هست اشاره کرد که عواقب "فعال کردن مکانیسم ماشه" و تاثیرات کشنده تحریم‌ها را بر اقتصاد و نظام پولی کشور هشدار می‌دهد و تاکید می‌کند که "خسارت فعال شدن مکانیسم ماشه خیلی بیشتر از صدمات جنگ ۱۲ روزه اخیر است و تحریم‌ها هیچ

راهکارهایی که به قول آنها در چارچوب "اصلاح از درون" باید صورت گیرد، تناقضات و بی‌ربطی آنها به آنچه ادعا می‌کنند را بهتر نشان می‌دهد. صادر کنندگان این بیانیه نیک می‌دانند که "خروج نیروهای نظامی از سیاست" که مهمترین بخش آن سپاه پاسداران است که مانند یک حزب پادگانی، جدا از سلطه نظامی‌اش، روی بخش عظیم اقتصاد ایران چنگ انداخته در چارچوب این نظام ممکن



نیست، می‌دانند که رژیم از تنها حربه سر پا ماندنش یعنی اهرم "سرکوب" نمی‌تواند عقب بکشد، نیک می‌دانند، که "رفورم در رسانه" و "پایان دادن به سانسور" و "آزادی زندانیان سیاسی" برای این رژیم مقدور نیست. می‌دانند که دست برداشتن از "زن ستیزی" و آپارتاید جنسیتی و نهادینه شده از طرف رژیم خواب و خیال است و ... ولی می‌خواهند بار دیگر خاک بر چشم مردم بپاشند و وانمود کنند که گویا این مطالبات در ساختار این رژیم عملی است، در حالی‌که همه می‌دانند که اگر این رژیم حتی بخشی از این مطالبات را عملی کند، دیگر جمهوری اسلامی نیست.

با این حال پرسش این است که شان نزول این "زیاده خواهی" عوامفریبانه و آن هم با کارنامه فزونی که اصلاح طلبان دارند و در سه دوره ۸ ساله در قامت دولت‌های رفسنجانی و خاتمی و روحانی حتی به بخش کوچکی از این مطالبات نتوانستند جامه عمل بپوشانند، اکنون برای چیست؟ و سناریوی این بار این طیف، که از جنبش‌های اجتماعی با شعار "اصولگرا، اصلاح طلب، تمام شد ماجرا" دست رد خورده‌اند، از چه قرار است؟

این نوع تلاش‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی ضعیف‌تر از همیشه با چندین ابربحران‌های جانکاه اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، انرژی، آب و برق و.. تهدید فعال کردن "مکانیسم ماشه" و تهدیدات جنگی ویرانگر روبرو

بعد از جنگ ۱۲ روزه بین ایران و اسرائیل، نیروهای اپوزیسیون لیبرال و جمهوری‌خواه رژیم، علیرغم شکست چند باره راهکارهای رفرمیستی‌شان، تلاش‌های جدیدی را در قالب همایش‌ها و "جبهه" سازی‌های جدید در داخل و خارج ایران آغاز کرده‌اند، که یکی از آنها تلاش ۳۹ تن از اصلاح طلبان داخل کشور تحت نام "جبهه اصلاحات ایران" است که در اواخر مرداد ۱۴۰۴ بیانیه‌ای تحت عنوان «تنها راه نجات کشور، بازگشت به مردم است» منتشر کرده‌اند.

"جبهه اصلاحات" در این بیانیه تأکید کرده که تنها راه نجات کشور "اصلاح از درون و بازگشت حاکمیت به مردم، برقراری آشتی ملی و انجام اصلاحات ساختاری عمیق است" و تحقق این اهداف به زعم آنها، از مسیر "مذاکره مستقیم با آمریکا برای رفع تحریم‌ها، تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی با نظارت کامل آزادانس" صورت می‌گیرد.

بیانیه همچنین مطالباتی را برای بازسازی "اعتماد ملی" ردیف کرده است از جمله "عفو عمومی و رفع حصر سیاسیون مانند میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، آزادی زندانیان سیاسی و پایان سرکوب، بازتعریف حکمرانی با تمرکز بر رفاه و کرامت مردم، انحلال نهادهای موازی و بازگرداندن اختیارات به دولت منتخب، خروج نیروهای نظامی از سیاست، اقتصاد و فرهنگ، رفورم رسانه‌ای و پایان سانسور و اصلاح قوانین مربوط به حقوق زنان". این مطالبات صادرکنندگان بیانیه، بر بستر ترسیم سه سناریو ۱. ادامه وضعیت موجود و آینده‌ای مبهم؛ ۲. مذاکره تاکتیکی بدون تغییر ریشه‌ای؛ ۳. گزینه شجاعانه تغییر ساختاری و بازگشت به مردم؛ صورت گرفته و این جمع مسیر سوم را تنها راه نجات دانسته است. اگر از واژه پردازی‌های بیانیه و بخشی از مطالبات آنها، که فراتر از مطالبات اپوزیسیون جمهوری‌خواه و سلطنت طلب است و تنها برای آراستن و مقبولیت بخشیدن به بیانیه درج شده بگذریم، جوهر بیانیه تلاش برای آشتی و راه نشان دادن به حاکمیت است که ناشی از نگرانی عمیق آنها از انفجارهای اجتماعی است، که نه فقط حاکمیت جمهوری اسلامی، بلکه کل بورژوازی ایران را به خطر می‌اندازد. این طیف، تلاش اصلاح طلبان درون حاکمیت از قبیل پزشکیمان و روحانی را برای نجات رژیم ناکافی می‌دانند و در تقلای عرضه "نسخه نجات بخش" خود برای "رفع فشارهای خارجی" از یک طرف و به بیراهه بردن فشار جنبش‌های اجتماعی بر رژیم از طرف دیگر هستند. نگاهی اجمالی به نکاتی از بیانیه آنها، بی‌ربط بودن

جمهوری اسلامی زیر فشار روند "فعال سازی مکانیسم ماشه"!

به دنبال سخنان علی خامنه‌ای در روز یکشنبه دوم شهریور که طی آن با صراحت اعلام کرد: "مسائل جمهوری اسلامی با آمریکا و دولتهای غربی حل شدند نیست"، آخرین جلسه مذاکرات بر سر مسائل هسته‌ای میان جمهوری اسلامی با سه قدرت اروپایی عضو برجام در روز سه‌شنبه چهارم شهریور ۱۴۰۴ در ژنو نیز بدون هیچ نتیجه‌ای پایان یافت. در چنین شرایطی سه دولت ترونیکیای برجام (آلمان - فرانسه - بریتانیا)، پس از چند ماه اخطار و هشدار به جمهوری اسلامی در رابطه با مسئله هسته‌ای، روز پنجشنبه ششم شهریور طی نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل، با استفاده از اختیارات برجامی خود، رسماً پروسه ۳۰ روزه "فعال سازی مکانیسم ماشه" را آغاز کردند و خواهان بازگرداندن کلیه تحریمهای



لغو شده سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی شدند.

این دولتها در نامه خود متذکر شده‌اند که از هر ابزاری از جمله مکانیسم ماشه برای جلوگیری از دسترسی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای استفاده خواهند کرد. آمریکا با قدردانی از این اقدام اروپا، آمادگی خود را برای همکاری با آنان در این رابطه اعلام نمود. با وجود این سه دولت مزبور راه سازش با جمهوری اسلامی را باز گذاشته و اعلام کرده‌اند که در طول ۳۰ روز آینده نیز در این مورد پایبند راه حل دیپلماتیک خواهند بود. این سه دولت تا تاریخ دهم شهریور به جمهوری اسلامی مهلت داده بودند تا همکاری کامل خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مذاکره با آمریکا را از سر گیرد. قابل ذکر است که اعتبار توافق برجام در اواسط اکتبر امسال به پایان خواهد رسید. از این نظر این دولتها تلاش دارند در صورت عدم قبول شرایطشان از سوی جمهوری

فضا برای این طیف بازتر شده و راهکارهایشان در رسانه‌ها به منظور کاهش فشار از پایین اجازه داده شده است.

اما مردمی که تجربه و کارنامه طیف‌های رنگارنگ اصلاح طلب را تجربه کرده و سالهاست از راهکارهای عوامفریبانه آنها عبور کرده‌اند، فریب زد و بندهای درونی سرمایه‌دارانی که خود دستی در تلاوم حاکمیت ننگین و جنایت‌های رژیم داشته‌اند را نمی‌خورند. بسیاری از چهره‌های اپوزیسیون اصلاح طلب، چه در داخل و چه خارج کشور که اکنون به عنوان "مناجیان" مردم در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند در جنایات این رژیم شرکت داشته‌اند.

جنبش‌های رادیکال اجتماعی دستکم از آبان نود و شش از این خزعلات و بیانیه‌های اصلاح طلبانه گذر کرده است و در مسیری پای گذاشته که می‌رود به نیروی سازمانیافته کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه متکی شود و از این رهگذر تدارک سرنگونی انقلابی را پیش برد. طبقه کارگر و تهیدستان جامعه، زنان مبارز علیه ستم جنسیتی و مردمان مناطق تحت ستم ملی مشخصاً کردستان، با هر خیزش و اعتراضی نشان داده‌اند که زمین بازی‌شان چیزی فراتر از راهکارهای رفرمیستی اصلاح طلبان از طریق "بازگشت به قانون اساسی" یا "انتخابات آزاد" در چهارچوب نظام موجود است و پرواضح است که این جنبش‌ها اجتماعی تنها زمانی می‌توانند قدرت پیدا کنند که مستقل از اصلاح طلبان و سایر جناح‌های بورژوازی سازمان یابند.

در این راستا نقش محوری جنبش کارگری و اعتصابات سراسری در مراکز کلیدی تولید، پیوند خیزش‌های انقلابی تهیدستان با سازمانیابی طبقاتی در شوراهای محلی در محلات فقیرنشین، شوراهای کارگری در محیط‌های تولید، شبکه‌های همبستگی زنان و جوانان و در کنار همه‌ی این‌ها پیوند جنبش انقلابی کردستان با مبارزات کارگری و توده‌ای در سطح سراسری، مسیر پیشروی را فراهم می‌کند. تنها چنین شبکه‌ها و روندی میتواند قدرتی دوگانه ایجاد کند که توان به چالش کشیدن کل ساختار نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را در خود داشته باشد. این آلترناتیو چیزی جز سازمانیابی طبقه کارگر و پیوند مبارزه‌ی طبقاتی با دیگر جنبش‌های اجتماعی و ایجاد یک چشم انداز روشن برای رهایی اجتماعی از نظام سرمایه‌داری نیست. راه‌هایی تهیدستان و طبقه‌ی کارگر از مسیر راهکارهای اپوزیسیون راست درون و بیرون قدرت نمی‌گذرد، بلکه تنها با اتکا به نیروی سازمان‌یافته‌ی خود آنان و از رهگذر انقلاب اجتماعی با محوریت طبقه کارگر ممکن است.

چیز جز فقر و فساد و اختلاس ندارد، که از این رهگذر زمینه را برای ادامه مذاکرات با آمریکا و غرب و "سازش آبرومندانه" آماده سازند. افراد جمع شده در "جبهه اصلاح طلبان ایران" بعنوان بخشی از طبقه بورژوازی ایران، اگر چه دستشان از مشارکت در حاکمیت کوتاه است، و توان آن را ندارند تا مانند گذشته از توزیع رانت‌های شغلی و فرصت‌های سودآور اقتصادی و سیاسی بهره‌مند شوند، ولی نگران فروپاشی حاکمیت بر اثر یک انقلاب اجتماعی هستند. و گرنه نه این "جبهه"، و نه هیچیکدام از طیف‌های دیگر اصلاح طلب و جمهوری‌خواه، نه تنها برنامه اقتصادی متفاوتی از رژیم، برای حل بحران اقتصادی و رفع گرانی، فقر، بیکاری و هنجارهای اجتماعی ندارند، بلکه اولویت آنها حفظ نظام سرمایه‌داری در ایران است. آنها اگر چه به دلیل تمامیت خواهی جناح اصولگرا، در موقعیت اپوزیسیون قرار گرفته‌اند و خواستار "اصلاح ساختار حاکمیت از درون" هستند، ولی نگرانند که ادامه رویکردهای ماجراجویانه رژیم، موجب رشد و گسترش طغیان‌های توفنده اجتماعی و خیزش‌های انقلابی شود و از این زاویه برای جلوگیری و به بیراهه بردن خیزش‌های انقلابی نسخه‌های "نجات بخش" خود را ارائه می‌دهند.

اگر چه این طیف از "اصلاح طلبان"، بخش رانده شده از بورژوازی حاکم‌اند، ولی همانند آن بخشی که در قامت کسانی مانند پزشکیان و... در حاکمیت حضور دارند، همواره نشان داده‌اند که مأموریت اصلی شان حفظ کلیت جمهوری اسلامی در قالبی نرم تر و با لحن ملایم تر و قانون مدار است. آنان هر بار به قدرت بازگشته‌اند، نه پشتیبان جنبش‌های اعتراضی، بلکه مهارکننده و منحرف‌کننده‌ی آن بوده‌اند. بحران ساختاری سرمایه‌داری در ایران و استبداد ذاتی این نظام، امکان هرگونه اصلاح واقعی را منتفی کرده و به همین دلیل اصلاح طلبی در حاکمیت جمهوری اسلامی سرابی بیش نیست و استراتژی "نرم" و مداراجویانه آنها قربانی با ساختار رژیم ندارد و این امر بارها بن بست خود را نشان داده است. حاکمیت ظرفیت پذیرش راهکارهای آنها را ندارد، و اگر نرمش و تمکینی هم در مقابل فشارهای بین‌المللی به گزینه اصلی خامنه‌ای و سپاه تبدیل شود، آن را در این شرایط از طریق عناصری همچون پزشکیان و لاریجانی و ظریف و... پیش می‌برند، که "بلند پروازی" این طیف را ندارند و وفاداریشان به بیت رهبری محرز است. با این حال و علیرغم واکنش‌های "تندی" که خامنه‌ای و اژه‌ای و جبهه پایداری‌ها به بیانیه این جمع نشان داده‌اند، تلاش این طیف در خدمت رژیم است و آنها همچون "سوپاپ اطمینان" رژیم عمل می‌کنند. چون در حالیکه رژیم احکام اعدام برای فعالین کارگری صادر می‌کند و فشارش را بر فعالین جنبش‌های اجتماعی بیشتر کرده است،

بر تشدید بحران و ورشکستگی اقتصادی، موجب تعمیق شکاف و اختلاف در داخل ساختار قدرت و در میان مقامات و جناحهای حکومت اسلامی نیز شده است. اما آنچه رهبری سپاه پاسداران و خامنه‌ای و دیگر مقامات رژیم را به هراس انداخته، گسترش نارضایتی بیشتر کارگران و مردم تهیدست جامعه از وضعیت فلاکت‌باری است که جمهوری اسلامی برای آنان به ارمغان آورده است. نه آب دارند نه برق، نه کار دارند و نه امنیت و نه نانی بر سر سفره و دیگر تحمل چنین شرایطی برایشان غیر ممکن شده است. از این نظر دستگاههای امنیتی رژیم اسلامی برای به بیراهه بردن افکار عمومی از میزان تأثیر گذاری تحریمها و اجرای مکانیسم ماشه در زندگی کارگران و زحمتکشان، آترا جنگ روانی و "التهاب آفرینی" تبلیغات دشمن و رسانه‌ها نام می برند و به تهدید کسانی می پردازند که در این رابطه روشنگری می کنند. در همین فاصله قوه قضائیه رژیم به صدور احکام سنگین برای فعالان مدنی و سیاسی پرداخته، اجرای احکام سیاسی اعدام را افزایش داده و حتی برای تعدادی از خودیهای رده بالای رژیم نیز به بهانه‌های مختلف تشکیل پرونده داده است.

چنین وضعیت خفت باری برای رژیم جمهوری اسلامی، موقعیت تازه‌ای برای جنبش کارگری و دیگر جنبشهای پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش دانشجویی، جنبش نه به اعدام و ... ایجاد می کند، تا با گسترش اعتصاب و اعتراضات و سازمانیابی صفوف خود در ابعاد توده‌ای و شکل دادن به یک رهبری سراسری از طریق پیوند فعالان و رهبران این جنبش‌ها، ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم آورند و با مخاطرات پیش رو مقابله کنند.



مکانیسم ماشه علیه جمهوری اسلامی تحت فشار قرار دهد.

بدون شک عملی شدن اعمال مکانیسم ماشه آثار و تبعات اقتصادی زیانباری برای جمهوری اسلام به دنبال خواهد داشت و موجب انزوای بیشتر دیپلماتیک جمهوری اسلامی خواهد شد. تا جانی که جمهوری اسلامی را مشمول بند ۷ منشور سازمان ملل خواهد کرد و به عنوان دولتی که صلح و امنیت



جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد، دست آمریکا و اسرائیل در انجام حمله نظامی به ایران بازتر خواهد شد. برخلاف تهدیدات مقامات جمهوری اسلامی در رابطه با دادن "پاسخ سخت" به دولتهای اروپایی، در همان ساعات اولیه انتشار این خبر فضای سیاسی و اقتصادی در داخل ایران بیشتر دگرگون شد، قیمت دلار در مقابل تومان رکورد بی سابقه ۱۰۱ هزار تومان را زد. بدیهی است با فعال شدن سازوکار مکانیسم ماشه دارئیهای جمهوری اسلامی در خارج کشور دوباره مسدود می گردند و هرگونه معامله دولتها با رژیم ممنوع خواهد شد.

تحریمهای اقتصادی تا کنون نیز زندگی و معیشت کارگران و توده‌های مردم تهیدست را بیشتر تحت فشار قرار داده است و موجب افزایش بیکاری، گرانی، تورم و خالی تر شدن سفره آنان شده است. اما اقدامات اخیر آمریکا و دیگر دولتهای غربی علاوه

اسلامی، قبل از آن موعد، مکانیسم ماشه را فعال نمایند.

اقدامی که روسیه و چین نیز در شورای امنیت سازمان ملل، کاری برای جمهوری اسلامی از دستشان بر نخواهد آمد. با توجه به شکست "استراتژی جنگ بازنده" رژیم و روند فروپاشی نیروهای «محور مقاومت» طی دو سال گذشته و ورشکستگی اقتصادی و بحران آب، برق، سوخت، محیط زیست و دیگر بحرانهای سیاسی داخلی و خارجی، اینک حکومت اسلامی در موقعیت بسیار ضعیف و دشواری قرار گرفته است. چنین وضعیتی موجب شده که خواست و مطالبه آمریکا و دیگر قدرتهای اروپایی طرف برجام از جمهوری اسلامی در مذاکره، از مسائل هسته‌ای فراتر رود و عرصه‌های موشکی، دخالتهای منطقه‌ای و باقی مانده‌های محور مقاومت رژیم نیز به سر میز مذاکره آورده شود. در چنین شرایطی حکومت اسلامی مجبور خواهد شد در این عرصه‌ها نیز به "نرمش قهرمانانه" تن دهد.

در این رابطه اخیراً دولتهای آلمان - فرانسه و بریتانیا با صدور بیانیه مشترک، با اشاره به عدم پایبندی آشکار و عمدی جمهوری اسلامی به مفاد توافق برجام و وجود مراکز اتمی خارج از نظارت و کنترل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اعلام کرده‌اند که هیچ توجیه غیر نظامی برای تولید، انباشت و نگهداری این حجم اورانیوم غنی شده ۶۰ در صدی وجود ندارد. دولتهای اروپایی ظاهراً متوجه شده‌اند که برخورد معامله گرانه و مماشات جویانه آنها با رژیم مؤثر نبوده است، از اینرو به اعمال سازوکار مکانیسم ماشه متصل شده‌اند تا جمهوری اسلامی را مجبور به تسلیم و سازش کنند. ترامپ نیز به دنبال بازگشت به قدرت به منظور احیای سیاست فشار حداکثری به جمهوری اسلامی در بهمن ۱۴۰۳ از وزارت خارجه خود خواست دولتهای تروئیکا را برای فعال کردن

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه‌له**

سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



سایت کومه‌له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له

دیدن کنید!

یادی از سه ستاره تابناک جنبش کمونیستی ایران، فواد و صدیق و غلام

کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه له، در حالیکه مشغول نوشتن گفتاری برای صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه له بود، در اقدامی جنایتکارانه توسط یک خائن و مزدور جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جانباخت. رفیق صدیق در سال ۱۳۲۵ شمسی در روستای آفریان از توابع کامیاران متولد شد. دوره ابتدایی تا دبیرستان را در کامیاران و کرمانشاه گذراند. در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی به عنوان کارشناسی ارشد از دانشکده علوم و حقوق سیاسی فارغ التحصیل گردید. در سالهای دهه ۱۳۵۰ خورشیدی با توجه به اختلاف میان دهقانان و مردم روستای داریسران مریوان با مالکان و فئودالهای کرد، که شکل مبارزه ای توده ای به خود گرفته بود، رفیق صدیق به عنوان وکیل به دفاع از حقوق دهقانان پرداخت. همچنین در تیرماه سال ۵۷ خورشیدی در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان سنندج، نخستین تحسن را در ساختمان دادگستری این شهر سازمان داد.

از همسنگرانش ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با قیام مردم ایران بر علیه رژیم شاه اعلام موجودیت علنی کرد. نام فواد مصطفی سلطانی و کومه له، در رهبری مبارزات دوران قیام ۱۳۵۷، جنبش توده ای در شهر سنندج و تشکیل شوراهای شهر در شهرهای مختلف کردستان، در کوچ اعتراضی مردم مریوان، در سازمان دادن اتحادیه های دهقانان، در راهپیمایی عظیم توده ای از سنندج به مریوان، در تشکیل اولین دسته های پیشمرگ کومه له، در تشکیل جمعیت های دمکراتیک در تقریباً همه



روزهای چهارم، نهم و سیزدهم شهریور یادآور سه واقعه مهم در حیات سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران هستند. در این روزها جریان ما سه تن از رهبران برجسته خود، فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز را از دست داد. نقش سیاسی آنها در کنار بیش از دو هزار و پانصد جانباخته صفوف جریان ما، زندگی نامه سیاسی آنها را به بخشی از تاریخ این جامعه تبدیل کرده است. بگذارید فزانهائی از زندگی این سه سرفافله کاروان جانباختگان را به یاد همه عزیزان جانباخته دیگر مرور کنیم:

نهم شهریور سالروز جانباختن رفیق، رهبر و بنیانگذار کومه له فواد مصطفی سلطانی است. ۴۶ سال پیش در چنین روزی رفیق "فواد" چهره شناخته شده جنبش کمونیستی ایران، رهبر محبوب کارگران و زحمتکشان و سازمانده جنبش انقلابی مردم کردستان، به دنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "بسطام" در مسیر جاده سقز- مریوان، جان باخت. رفیق فواد مصطفی سلطانی سال ۱۳۲۷ شمسی در روستای آلمانه، از توابع مریوان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در آلمانه و سنندج به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و مدرک تحصیلی مهندسی برق را از این دانشگاه کسب نمود. در دوران دانشجویی با ادبیات انقلابی و مارکسیستی آشنا شد و در همین رابطه به فعالیت های سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۴۸ همراه با جمعی از همفکرانش تشکیلاتی را بنیان گذاری کرد که بعدها کومه له نام گرفت.

صدیق کمانگر چهره درخشان و مبارز با سابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناس ترین و محبوب ترین رهبران توده های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آژیتاتور و سخنور برجسته توده ای بود. از بیش از چهار دهه قبل، او مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش قرار داد و از آن پس حیات پر تکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل در سازمان مخفی کومه له از اولین ماه های تأسیس آن، ظاهر شدن به مثابه رهبر جنبش توده ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، انتشار بیانیه هائی به عنوان سخنگوی کانون وکلای ایران، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش انقلابی در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در رأس توده های قیام کننده در شهر سنندج، سپس درخشیدن همچون زبان گویا و آتشین مردم بپاخاسته علیه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی در جریان نوروز خونین سنندج و در رأس شورای انقلابی این شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبش های حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان به عنوان یک فرمانده نظامی، سرپرستی و اداره رادیو صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه له که وی یکی از نویسندگان و سخنوران برجسته آن بود، شرکت در فعالیت های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له بخشی از کارنامه سیاسی پربار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل می دهند.

شهرهای کردستان و بالاخره در سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ای در برابر یورش رژیم به کردستان، درخشید. فواد برای همه این کارهای تاریخی تنها ۱۱ ماه فرصت داشت. با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ رفیق فواد دست اندرکار سازماندهی مقاومت انقلابی مردم کردستان بود که روز نهم شهریور همان سال در نبرد با نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی جانباخت.

پیگیری در آنچه به آن باور داشت، از خصوصیات برجسته رفیق فواد بود. از وقتی که فواد وارد مبارزه سیاسی شد، در زندان و بیرون زندان، هرگز آرام نگرفت. اینکه کومه له در مدت کوتاهی پس از علنی شدن فعالیتهاش از یک سازمان مخفی به یک تشکیلات توده ای سراسری با مواضع رادیکال و پیشرو در کردستان تبدیل شد و ابعاد فعالیتهاش به تهران و تبریز و چند شهر دیگر ایران نیز کشیده شد، در حد تعیین کننده ای مدیون رهبری فواد بود. فواد لحظه ها را به خوبی تشخیص می داد و در مقاطع حساس تصمیمات درست و جسورانه می گرفت. جسارت او ناشی از باور عمیق به نیروی پایان ناپذیر توده ها بود. مردم کارگر و زحمتکش در محور تفکر و عمل فواد قرار داشتند و شور انقلابی فواد خود تجسم مبارزه آنها برای رهایی بود.

ساعت ۲ بامداد روز سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۸ رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب

سال ۱۳۵۳ در سنندج توسط ساواک شاه دستگیر شد و به زندان کمیته مشترک ساواک و شهربانی در تهران منتقل شد. برای مدتی طولانی زیر آزار و شکنجه قرار گرفت، اما اسرار تشکیلات را با سربلندی حفظ نمود. بعد از ۳ سال از زندان قصر در تهران به زندان سنندج منتقل شد و یک سال آخر اسارت خود را در آنجا به سر برد. اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندانیان در زندان سنندج، که به آزادی وی و جمعی از زندانیان منجر شد، به همت رفیق فواد سازماندهی و به پیروزی رسید. بدین ترتیب حضور اجتماعی فواد با رهبری اعتراضات زندانیان سیاسی در زندان های رژیم شاه آغاز شد. اگر تا قبل از آن وی رهبر و سازمانده مبارزات زیر زمینی بود، از آن پس استعداد و توانائی های وی در عرصه مبارزات اجتماعی یکی پس از دیگری شکوفا شدند.

کومه له سازمان کمونیستی که رفیق فواد با جمعی

آرام فرج الهی

تبعیض جنسیتی در بازار کار ایران

از زمان شکل‌گیری در عصر پهلوی تا امروز، بر پایه تقسیم جنسیتی کار بنا شده است. در این تقسیم؛ مردان به عنوان نیروی اصلی بازار کار مزدی تعریف شده‌اند، زنان به عنوان نیروی کار خانگی رایگان و در بهترین حالت نیروی کار ثانویه و جایگزین. این ساختار تاریخی باعث شده که حتی در دوره‌هایی که زنان وارد بازار کار شدند (مثلاً در دوران جنگ ایران و عراق یا بحران‌های اقتصادی)، حضور آنان همواره موقت، شکننده و قابل جایگزینی باشد.

خانواده در سرمایه‌داری نقش حیاتی دارد: بازتولید نیروی کار. زنان در این ساختار، به عنوان «کارگران



نامرئی»، وظایف پرورش، مراقبت، تغذیه و نگهداری از نسل کارگر آینده را بر دوش می‌کشند. این کار خانگی، گرچه بی‌مزد است، اما پیش‌شرط بقای سرمایه‌داری است. به بیان دقیق‌تر: بدون کار خانگی زنان، نیروی کار مردان مزدی نمی‌تواند بازتولید شود. سرمایه‌داری در عین نیاز به زنان، از حضور گسترده آنان در بازار کار می‌ترسد. چرا؟ چون ورود زنان به بازار کار، مطالبه برابری را به میان می‌آورد. چون هزینه‌هایی مانند مرخصی زایمان و حمایت‌های اجتماعی را تحمیل می‌کند، وحدت کارگران زن و مرد می‌تواند نیروی انقلابی علیه سرمایه ایجاد کند. بنابراین سرمایه، با تکیه بر ایدئولوژی مردسالار، زنان را عمدتاً به خانه‌بری می‌گرداند.

اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق اشتغال برابر را برای همه افراد تضمین کرده است. اما حاکمیت خود، پیشگام تبعیض است. دفترچه آزمون استخدامی نشان داد که حتی برای مشاغل چون حسابداری یا کارشناسی رایانه، تنها مردان جذب می‌شوند. توجیه مدیران اغلب این است که «زنان ازدواج و بارداری دارند، پس دردسرسازند». این نگاه، زن را نه به عنوان نیروی کار برابر، بلکه به عنوان موجودی «ناپایدار» می‌بیند. چنین نگرشی، نتیجه مستقیم پیوند میان سازوکار دولتی و منطق سرمایه است.

تبعیض جنسیتی در بازار کار ایران، بخشی از ساختار عمیق و نهادینه شده سرمایه‌داری مردسالار در این کشور است. انتشار دفترچه آزمون استخدامی یک بانک در سال ۱۴۰۴، که در آن سهم زنان به شکلی فاجعه آمیز به حداقل رسید، تنها پرده‌ای دیگر از این نمایش طولانی مدت تبعیض بود. در این دفترچه، از مجموع ۲۵۷ فرصت شغلی، تنها ۱۹ مورد به زنان اختصاص یافته و در بسیاری از استان‌ها، اساساً هیچ سهمی برای زنان در نظر گرفته نشده بود. این واقعیت تلخ، بار دیگر پرسش بنیادی را پیش روی ما می‌گذارد: چرا زنان، با وجود آنکه بیش از نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور را تشکیل می‌دهند و در بسیاری حوزه‌ها پا به پای مردان تلاش کرده‌اند، همچنان در حاشیه بازار کار قرار دارند؟

پاسخ از دیدگاه ما روشن است: تبعیض جنسیتی در استخدام و اشتغال، نتیجه‌ی مستقیم شیوه تولید سرمایه‌داری و پیوند آن با نظم مردسالارانه است. سرمایه‌داری، برای تضمین بازتولید خود، نیازمند کار خانگی رایگان زنان، نیروی کار ارزان و «انعطاف پذیر» زنانه و در عین حال محدود کردن حضور زنان در عرصه عمومی است. این تبعیض نه استثناء، بلکه قاعده‌ای درونی و ضروری برای بقا و انباشت سرمایه است. برای درک ابعاد بحران، باید به داده‌های آماری رجوع کرد. طبق آمار مرکز آمار ایران در بهار ۱۴۰۳، جمعیت در سن کار بیش از ۶۵ میلیون نفر است که نیمی از آن را زنان تشکیل می‌دهند. نرخ مشارکت اقتصادی مردان حدود ۶۸ درصد و زنان تنها ۱۴ درصد است؛ یعنی مردان تقریباً پنج برابر زنان در بازار کار حضور دارند. نرخ بیکاری زنان ۲۰.۵ برابر مردان گزارش شده است. در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، که اوج سن ورود به بازار کار است، سهم مشارکت زنان تنها ۲۶ درصد بوده است. این ارقام نشان می‌دهد که سرمایه‌داری ایران، علی‌رغم افزایش چشمگیر تحصیلات عالی زنان (بیش از ۶۰ درصد ورودی‌های دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند)، عملاً آنان را از بازار کار رسمی کنار می‌گذارد.

دفترچه استخدامی بانک به‌خوبی این واقعیت را عریان کرد: در ۱۸ استان، حتی یک موقعیت شغلی برای زنان در نظر گرفته نشده بود. در پنج استان دیگر تنها یک سهمیه بومی برای زنان شد و در استان‌های با سهمیه زنانه نیز، تنها در مراکز استان‌ها و به تعداد انگشت شمار امکان استخدام زنان وجود داشت. تبعیض جنسیتی در استخدام را نمی‌توان به «مشکل مدیریتی» فروکاست. این تبعیض ریشه در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران دارد. سرمایه‌داری ایران،

رفیق غلام کشاورز، (بهمن جوادی)، در سال ۱۳۳۴ در روستای نارهک از توابع شهرستان دوگنبدان متولد شد. در سنین نوجوانی با ادبیات معترض آشنا شد و به مبارزه سیاسی روی آورد. تشکیل محفل کوچک «اقدام انقلابی علیه وضع موجود» در سالهای ۵۲ و ۵۳ اولین گام او در راهی بود که به آرمانخواهی والای کمونیستی و مشارکتش در بنیانگذاری حزب کمونیست ایران منجر شد. در سال ۱۳۵۴ و از همان اولین روزهای ورودش به دانشکده‌ی کشاورزی کرج جای خود را در محفل دانشجویان انقلابی باز کرد. مجموعه فعالیت‌های سیاسی او و مشارکت در برپایی چندین اعتراض و اعتصاب دانشجویی که آخرین آن فراخواندن موفقیت‌آمیز دانشجویان به پشتیبانی از خواستها و اعتصاب کارگران جهان چیت تهران در اردیبهشت ۱۳۵۵ بود، منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. رفیق غلام در زندان جانانه مقاومت کرد. برای کسانی که در سلولهای مجاور فریادش را میشنیدند و کشیده شدن تن مجروح و دردمندش را بر کف راهروها احساس میکردند، ندای «گفتم که نمیدانم» اش اعتماد به نفس، امید، غرور انقلابی و توان مقاومت را دو چندان میکرد.

سال ۵۷ همراه با هزاران اسیر دیگر از زندان آزاد شد. سخنرانی، تبلیغ و ترویج در کارخانه‌ها در دانشگاه‌ها و در خیابانهای پر تب و تاب انقلاب، رفتن به کارخانه‌ها، مشارکت در تسخیر پادگان عشرتآباد، تشکیل محافل و کانونهای آموزشی-ترویجی برای کارگران و جوانان... غلام پر تلاش شب و روز مشغول بود. اوایل زمستان ۵۸ همراه با گروهی از رفقا و همفکرانش به «اتحاد مبارزان کمونیست» پیوست. به دنبال ضربه به تشکیلات و پیگرد پلیس، در زمستان سال ۶۱ به مناطق آزاد کردستان رفت. در شهریور ۶۲، از اعضای کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران بود. پس از کنگره غلام به عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات مخفی حزب برگزیده شد. در سالهای بعد و تا هنگام جانباختنش مسئولیت‌های مختلفی در سطح رهبری بر عهده گرفت و همزمان از صاحب نظران جدی و پیگیر در رهبری حزب بود. شبانگاه چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ رفیق غلام کشاورز، در حالیکه برای دیدار بستگانش به قبرس رفته بود در شهر لارناکا مورد سوء قصد مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و ساعتی بعد در بیمارستان جان باخت.

با تجدید پیمان و فاداری با آرمانهای کمونیستی و رهایی بخش، که رفقا فواد و صدیق و غلام از پیشقراولان ثابت قدم آن بودند. یادشان را گرامی می‌داریم!



ایران در شاخص شکاف جنسیتی جهانی، رتبه ۱۴۳ را دارد. برای مقایسه، ترکیه رتبه ۱۲۹، مصر رتبه ۱۳۵، هند رتبه ۱۲۷، آلمان رتبه ۷، فرانسه رتبه ۱۵، این آمار نشان می‌دهد که ایران در بدترین وضعیت‌های جهانی قرار دارد. اما باید توجه داشت که حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز زنان با شکاف دستمزدی و تبعیض در استخدام روبه‌رو هستند. تفاوت ایران در این است که تبعیض، نه صرفاً به‌عنوان یک «نقص بازار»، بلکه به‌عنوان سیاست رسمی رژیم و ایدئولوژی مذهبی بازتولید می‌شود.

مارکس در «سرمایه» توضیح می‌دهد که وجود ارتش ذخیره بیکاران، ابزار سرمایه برای فشار بر کارگران است. زنان، در بسیاری جوامع، بخش اصلی این ارتش ذخیره‌اند، در دوره رونق اقتصادی، به عنوان نیروی کار ارزان وارد بازار می‌شوند. در دوره بحران و بیکاری، نخستین گروهی‌اند که اخراج می‌شوند. این موقعیت «انعطاف‌پذیر» زنان برای سرمایه سودمند است. اما برای زنان، به معنای دائمی بودن تبعیض و ناامنی شغلی است. تبعیض جنسیتی فقط مسئله‌ای اقتصادی نیست. پیامدهای روانی و اجتماعی عمیقی دارد؛ سرخوردگی زنان تحصیل کرده‌ای که سال‌ها برای ورود به بازار کار تلاش کرده‌اند. افزایش اضطراب، افسردگی و مصرف داروهای آرام‌بخش، احساس تحقیر و بی‌ارزشی در برابر توجیهات مدیران، این تبعیض نه تنها زنان، بلکه کل جامعه را دچار بحران اعتماد و امید می‌کند. با وجود تمام فشارها، زنان در ایران بارها مقاومت کرده‌اند. اعتراضات علیه دفترچه آزمون ۱۳۹۵، که حتی رئیس جمهور وقت را وادار به واکنش کرد. فعالیت‌های جمعی زنان در جنبش معلمان، پرستاران و دانشجویان. این مقاومت‌ها نشان می‌دهد که زنان آماده‌اند حقوق خود را مطالبه کنند، هرچند هنوز پراکنده و بدون سازمان‌یافتگی کافی است.

یکی از جدی‌ترین خطرات امروز این است که سیاست حذف زنان از بازار کار، به رویه‌ای دائمی بدل شود. اگر بانک‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی همگی چنین مسیری را برگزینند، نتیجه آن چیزی جز بازتولید ساختاری حاشیه‌نشینی زنان نخواهد بود. یکی از ابزارهای کلیدی برای مقابله با تبعیض، تشکلهای مستقل زنان است. تاریخ ایران نشان می‌دهد که زنان همواره برای ایجاد چنین تشکلهایی تلاش کرده‌اند. در انقلاب مشروطه، انجمن‌های زنان شکل گرفتند. در دهه ۵۰، کمیته‌های زنان در اعتصابات کارگری فعال بودند. پس از انقلاب، علی‌رغم سرکوب گسترده، زنان بارها کوشیده‌اند تشکلهای خود را بسازند. رژیم از این تشکلهای وحشت دارد، زیرا می‌داند که سازمان‌یابی زنان می‌تواند به نیرویی انقلابی بدل شود.

جنبش کارگری ایران، برای رسیدن به آزادی واقعی، نمی‌تواند مسئله زنان را نادیده بگیرد. وظایف این جنبش عبارت‌اند از: مبارزه برای دستمزد برابر برای کار برابر، تضمین امنیت شغلی زنان در دوران بارداری و مرخصی زایمان، تشکیل کمیسیون‌های زنان در شوراهای و تشکلات کارگری، پیوند دادن مطالبات زنان با مطالبات عمومی کارگران. بدون پیوند کامل مسئله زنان در جنبش کارگری، هیچ پیروزی پایداری ممکن نخواهد بود. تاریخ جنبش کارگری جهانی نشان می‌دهد که زنان در صف مقدم مبارزات بوده‌اند. اعتصاب کارگران نساجی در لورنس آمریکا (۱۹۱۲)، با شعار «نان و گل سرخ»، که زنان نقشی کلیدی داشتند. انقلاب روسیه (۱۹۱۷)، که اعتصاب زنان کارگر نساجی در روز جهانی زن آغازگر آن شد. جنبش‌های زنان در آمریکای لاتین، که هم‌زمان با مبارزه ضد سرمایه داری علیه دیکتاتوری‌ها شکل گرفت. این نمونه‌ها ثابت می‌کند که زنان، وقتی سازمان یابند، می‌توانند جرعه انقلاب‌های بزرگ را بزنند.

ایدئولوژی رسمی جمهوری اسلامی، زنان را اساساً «مادر» و «خانه‌دار» تعریف می‌کند. این ایدئولوژی، ابزار سرمایه برای توجیه حذف زنان از بازار کار است. اما زنان ایران، با حضور در دانشگاه‌ها، خیابان‌ها و محیط‌های کار، بارها نشان داده‌اند که این تصویر محدودکننده را نمی‌پذیرند. ما بر این نکته تأکید داریم که رهایی زنان تنها در چارچوب مبارزه طبقاتی ممکن است. مبارزه زنان برای رهایی، بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه است. اتحاد کارگران زن و مرد، شرط لازم برای سرنگونی سرمایه داری و برپایی جامعه‌ای آزاد است. برای رهایی واقعی زنان، باید به راه حل‌های انقلابی اندیشید. ایجاد شوراهای کارگری مستقل، مبارزه برای لغو هرگونه تبعیض در استخدام، سازمان‌یابی زنان کارگر در کنار مردان، پیوند با جنبش‌های جهانی ضد سرمایه‌داری. تنها در جامعه‌ای سوسیالیستی و برابر، می‌توان امید داشت که زنان از قید تبعیض و استثمار رها شوند.

تبعیض جنسیتی در استخدام و مشاغل در ایران، بازتاب مستقیم سرمایه‌داری مردسالار است. این تبعیض، زنان را به کارگران خانگی و نیروی کار ارزان بدل می‌کند. اما زنان ایران ایستاده‌اند. آنان با مقاومت، مبارزه و تلاش برای سازمان‌یابی، نشان داده‌اند که تسلیم نمی‌شوند. پیوند مبارزه زنان با جنبش کارگری، می‌تواند به نیرویی انقلابی بدل شود که نه تنها تبعیض جنسیتی، بلکه کل نظم سرمایه‌داری را در هم بشکند. آزادی زنان، آزادی کارگران و رهایی جامعه، تنها از مسیر مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری ممکن است.

سپتامبر ۲۰۲۵



تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های «دمکراسی شورایی»، «پرتو» و «برابری» بر روی کانال ماهواره‌ای «تلویزیون آترناتیو شورایی» کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون‌های آترناتیو شورایی

Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه‌های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

به یاد جانباختگان کمونیست در قتل عام شهریور ۶۷

«توبه یا مرگ زیر شلاق!»

عراق و سرکشیدن جام زهر، به حکام اسلامی ایران چراع سبز دادند که برای ممانعت از خیزش های انقلابی و امن کردن محیط ایران برای استثمار و چپاول سرمایه داری جهانی، می توانند دست به هر جنایتی بزنند. به همین دلیل سازمان ملل که کلوب بین المللی آنان است در مورد این جنایت خونین سیاسی، خفقان گرفت.

در آن روزهای سرکوب و کشتار، یکبار دیگر روشن شد که در دنیا چه کسانی دوستان و متحدان واقعی توده های مردم ایرانند و چه نیروهایی در صف دشمن جای دارند.

در برابر سکوت عامدانه دولت های امپریالیستی، این کمونیست های انقلابی جهان بودند که به پژواک اعتراض مردم ایران تبدیل شدند و اهداف پلید جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست آن را افشا کردند. حال که ۳۷ سال از کشتار مبارزین و مخالفین رژیم و رفقای کمونیست در بندمان گذشته رژیم جنایتکار اسلامی با بحرانی همه جانبه روبرو شده و زیر فشار اعتراضات و اعتصابات کارگری و تداوم جنبش انقلابی ژینا قرار گرفته است. کشتاری که حکومت اسلامی در سال ۱۳۶۷ به منظور جلوگیری از خطر خیزش توده های عاصی از جنگ ویرانگر هشت ساله انجام داد، اکنون به مانند داغ جنایتی ننگین به پیشانی رژیم جمهوری اسلامی حک شده است. در چنین روزهایی یاد مبارزان و کمونیست های مقاوم در سلاخ خانه های حکومت اسلامی الهامبخش تداوم مبارزه مان خواهد بود. بدون شک سرانجام آرزو فرا خواهد رسید که سران جنایتکار جمهوری اسلامی در دادگاه عدل مردم زجر کشیده ایران به محاکمه کشیده شوند، رازهای سر به مهر جنایات بیشمار که مرتکب شده اند بیشتر برملا شود و مجازات شایسته خود را دریافت دارند.



تنها یک جواب نه به این سوال ها می توانست به اعدام شخص مربوطه منتهی شود. در مورد سوال آخر جواب مثبت به آن به معنی اعدام بود زیرا که بر "ارتداد" فرد تاکید می کرد. طبق موازین فقهی، فقط کسی را می توان مرتد شناخت که در یک خانواده معتقد مسلمان و در سایه پدری که به طور مرتب نماز و قرآن می خوانده و در ماه رمضان روزه می گرفته نشو و نما کرده باشد. اگر کسی بر مسلمان بودن خود تاکید می کرد اما می گفت نماز نخوانده است تنها به شلاق محکوم می شد. برای هر وعده نماز ۱۰ ضربه و روزی حداکثر ۵۰ ضربه.

در مورد زنان کمونیست، به حکم شرع در مورد زن مرتد یعنی «توبه یا مرگ زیر شلاق» عمل می شده است و از همین روزان کمونیست یا زیر شلاق می مردند یا اسلام را می پذیرفتند. بسیاری از آن قربانیان، دوره محکومیت خود را طی کرده و در انتظار آزاد شدن به سر میبردند. دلیل بازداشت بسیاری هنوز ناروشن و در انتظار به اصلاح تفهیم اتهام بودند. "از زمان وقوع آن جنایات هولناک تاکنون جنایتکارانی از قماش خامنه ای، روحانی و رفسنجانی تلاش کرده اند نقش خود در این کشتار را تا حد ماموران معذوری که مجبور به پیروی از فرمان خمینی بودند، تنزل دهند. تعداد زیادی از بازجویان و شکنجه گران و مقامات امنیتی دهه ۱۳۶۰، دستان خون آلود خود را شستند و لباس روزنامه نگاری و اصلاح طلبی به تن کردند تا گذشته خویش را از دید نسل جوان پنهان کنند.

کشتار خونین ۶۷، آزادیخواهی قلابی و دفاع دروغین امپریالیست های غربی از حقوق بشر را نیز افشا کرد. دولت های اروپا و آمریکا نه تنها به این کشتار اعتراض نکردند بلکه به طور محرمانه بر آن مهر تائید زدند. این فاجعه بی مانند که طی آن هزاران نفر از زندانیان سیاسی در فاصله کمتر از دو ماه اعدام شدند، حتی در رسانه های به اصطلاح آزاد قدرت های امپریالیستی منعکس نشد. در روزهای محاکمات یک دقیقه ای و دار زدن ها و تیرباران کردن ها، مذاکرات و توافقات پشت پرده دولت های امپریالیستی غرب با جمهوری اسلامی جریان داشت. دولت های امپریالیستی خیلی خوب از رخداد این فاجعه مطلع بودند. اما منافع شان ایجاب می کرد که از تثبیت رژیم جمهوری اسلامی حمایت کنند. آنان پس از وادار کردن خمینی به قبول شکست در جنگ ایران و

ماه شهریور یاد آوار سالگرد جنایت هولناکی است که بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی در زندانها انجام گرفت. کشتار زندانیان سیاسی که در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ با اعدام های دسته جمعی اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق آغاز شده بود، در شهریور ماه همان سال با کشتار زندانیان چپ و کمونیست دنبال شد. کمسیون مرگ، مرکب از مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان)، حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت) و مصطفی پورمحمدی (نماینده



وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین) ، پس از آنکه گزارش ماموریت جنایتکارانه مرداد ماه خود در زندانها را به خمینی دادند، از وی فتوی کشتار کمونیستها را نیز گرفتند و در ماه شهریور به جان انسانهای آزاده ای افتادند که قلبهایشان مالا مال از عشق به آرمان والای رهایی انسان استثمار شده و ستمدیده بود. چوبه های دار برپا شد و زندانیان آرمانخواه با گفتن "نه" به جلادان بر دار اعدام آویزان شدند و ننگ تاریخ را بر پیشانی قاتلان حک کردند. هزاران زندانی مبارز و مقاوم بر چوبه دار بوسه زدند، اما در برابر جانین سر تعظیم فرود نیاوردند. دائرهالمعارف جهانی این واقعه ضد انسانی را چنین ثبت کرده است:

"پرسش و پاسخ از آنها در ماه شهریور و از زندان گوهردشت آغاز گشت. "آیا شما مسلمانیید؟"، "آیا به بهشت و جهنم معتقد هستید؟"، "آیا در ماه رمضان روزه می گیرید؟"، "آیا قرآن می خوانید؟"، "آیا هر روز نماز می خوانید؟"، "آیا ترجیح می دهید با یک مسلمان هم بند شوید و یا یک غیرمسلمان؟"، "آیا حاضرید زیر ورقه ای را دابر بر اینکه به خدا، به پیغمبر، به قرآن و به روز رستاخیز ایمان دارید امضا کنید؟" و پر معناتر از همه: "آیا در خانواده ای بزرگ شده اید که پدر در آن نماز می خواند، روزه می گرفت و قرآن می خواند؟"

چشم‌انداز گذار از استراتژی سرکوب جمهوری اسلامی در آستانه سالگرد خیزش انقلابی ژینا

ضرورت حمایت گسترده و سازمان‌یافته از این کارزار در لحظه‌ی کنونی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. کارزار سه‌شنبه‌های «نه به اعدام» به نوبه خود می‌تواند به پلی برای پیوند دادن جنبش‌های مختلف اجتماعی تبدیل شود. این کارزار اگر به شکلی سراسری و هماهنگ دنبال شود، قادر است هم در سطح داخلی نیروی تازه‌ای به مقاومت توده‌ها بدهد و هم در سطح جهانی صدای مردم ایران را علیه ماشین کشتار جمهوری اسلامی بلندتر کند. تجربه‌ی خیزش ژینا نشان داد که بدون سازمان‌یابی آگاهانه و سراسری، انرژی عظیم توده‌ها می‌تواند سرکوب یا منحرف شود. وظیفه‌ی فعالان رادیکال و سوسیالیست در لحظه‌ی کنونی دامن زدن به جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و کمک به سازمان‌یابی این جنبش‌ها است تا بتوانند اعتراضات پراکنده را به جنبشی سراسری و سازمان‌یافته بدل کنند. در همین مسیر، حمایت جدی از کارزار نه به اعدام باید به بخشی از وظایف عملی همه‌ی نیروهای انقلابی تبدیل گردد.

قدرت خیزش ژینا در پیوند جنبش زنان با دیگر جنبش‌های اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری نهفته بود، این پیوند باید تعمیق یابد. مبارزه علیه حجاب اجباری و ستم جنسیتی باید با مبارزه علیه استثمار سرمایه‌داری و فقر اقتصادی درهم‌تنیده شود. تنها در این همبستگی طبقاتی جنسیتی است که می‌توان آلترناتیوی واقعی در برابر جمهوری اسلامی ساخت. جنبش کنونی تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برچیدن بنیادهای اقتصادی سیاسی آن می‌تواند به ثمر برسد. هرگونه امید به اصلاح یا گذار آرام و مخملی توهمی خطرناک است که تنها به بقای نظم موجود کمک می‌کند.

رسالت تاریخی پیش‌روی ما روشن است؛ دامن زدن به جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در جامعه، کمک به سازمان‌یابی این جنبش‌ها، یاری رساندن به شکل‌گیری رهبری سراسری از طریق به هم پیوند خوردن فعالین جنبش‌های اجتماعی، نهادینه کردن این پیوندها، از این مسیر ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و دگرگون کردن مناسبات اقتصادی و اجتماعی و تحول سوسیالیستی فراهم می‌آید.

نفت، پتروشیمی تداوم مبارزات بازنشستگان و معلمان نشان می‌دهد که علی‌رغم شدت سرکوب، بذر مقاومت در عمق جامعه ریشه دوانده است. زنان همچنان در برابر حجاب اجباری مقاومت می‌کنند و چهره شهرها را عوض کرده اند. در کنار این اعتراضات گسترده‌ی مردم در شهرهای مختلف علیه قطعی آب و برق نشان داد که ناراضی‌های عمومی دیگر تنها به طبقه‌ی کارگر یا مبارزه علیه حجاب اجباری محدود نیست، بلکه به نیازهای اولیه و حیاتی زندگی روزانه دیگر اقشار محروم جامعه



گروه خورده است. مردم در گرمای طاقت‌فرسا و در شرایطی که تورم و فقر بر زندگی‌شان سایه افکنده، با تجمعات اعتراضی خود آشکار کردند که دیگر تاب ناکارآمدی ساختاری و فساد نهادینه شده در ساختار حکومت اسلامی را ندارند. این اعتراضات سراسری نیز حلقه‌ای از همان زنجیر مقاومت است که خیزش ژینا را به امروز پیوند می‌دهد.

حاکمیت از یک سو برای بقای خود سرکوب را تشدید کرده است، اما از سوی دیگر می‌داند که هر اعدام، هر قتل دولتی می‌تواند موجی تازه از خشم انقلابی ایجاد کند و زمینه گذار از استراتژی سرکوب را فراهم آورد. این همان تناقض مرگبار رژیم است؛ هرچه بیشتر سرکوب کند خشم فروخورده مردم طوفانه‌تر می‌شود. در دل همین شرایط، جنبش‌هایی مانند سه‌شنبه‌های «نه به اعدام» اهمیت سیاسی ویژه‌ای پیدا می‌کنند. این کارزار عرصه‌ای برای ایجاد همبستگی سراسری در جنبش‌های اجتماعی است. با هر سه‌شنبه از این کارزار پرده‌ای از چهره‌ی خونریز رژیم کنار می‌رود و همزمان پیامی به جامعه مخابره می‌شود مبارزه با اعدام و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه علیه کل ساختار جمهوری اسلامی است.

تأیید حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری، بار دیگر سیمای سرکوبگر جمهوری اسلامی را در برابر افکار عمومی قرار داد. این حکم اعلام جنگی آشکار علیه جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی است، که طی سال‌های اخیر با قدرت قد علم کرده‌اند. در آستانه سالگرد خیزش انقلابی ژینا، که نقطه عطفی در تاریخ مبارزه‌ی توده‌های مردم ایران علیه حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی بود، رژیم با تشدید سرکوب و ابزار قتل دولتی می‌کوشد روند اجتناب‌ناپذیر گسترش اعتراضات کارگری و توده‌ای را مهار کند.

ضدانقلاب اسلامی از بدو شکل‌گیری در سال ۱۳۵۷، با سرکوب جنبش‌های اجتماعی و کشتار گسترده‌ی انقلابیون نظم طبقاتی خود را تثبیت کرد. از دهه‌ی ۶۰ تا امروز، اعدام به مثابه قتل حکومتی همواره مانند ابزاری برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه بکار گرفته شده است. شریفه محمدی آشنا با دست‌های پینه‌بسته و رنج‌های پدر سنگتراش، نماینده‌ی هزاران زن، کارگر و فعال اجتماعی است که در میدان‌های متفاوت مبارزه علیه فقر، تبعیض و نابرابری و سرکوب ایستادگی می‌کنند. صدور حکم اعدام او تلاشی است برای مرعوب کردن جنبش زنان، همان جنبشی که در خیزش ژینا به روشنی پیوند خود را با مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه دیگر اقشار فرودست جامعه نشان داد.

خیزش زن، زندگی، آزادی که با قتل حکومتی ژینا امینی آغاز شد، نقطه عطفی در مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی بود. این جنبش هژمونی ترس را شکست و فرصت جدیدی برای اتحاد جنبش‌های اجتماعی فراهم آورد. شعار آغازین زن زندگی، آزادی مطالبات بخش‌های وسیعی از مردم بود که از زن ستیزی جمهوری اسلامی، نبود آزادی‌های سیاسی و فردی و محرومیت از نیازهای اولیه زندگی، شدیداً رنج می‌بردند. این خیزش نشان داد که جمهوری اسلامی در بحران مشروعیت دست و پا می‌زند و هیچ اصلاحی قادر به بازسازی اعتماد عمومی نیست. از همین رو رژیم در پاسخ، به خشونت عریان، اعدام و کشتار متوسل می‌شود. این خود نشانه‌ای از درماندگی، نه قدرت مطلق حکومت اسلامی است.

در هفته‌های اخیر، اعتصابات کارگری در صنایع